

بررسی تأثیر ویژگی‌های کالبدی - محیطی مسکن حمایتی پسا سانحه بر زندگی زنان سرپرست خانوار از دیدگاه نظریه ناهماهنگی شناختی؛ مورد مطالعاتی مجتمع نرگس، پس از زلزله ۱۳۸۲^{*}

زهیر متکی^{۱*}، علی شرقی^۲، سعیده اسدی^۳، مریم دهقانی^۴

^۱ استادیار، گروه بازسازی پس از سانحه، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
^۲ دانشیار، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران.
^۳ دانشجوی دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران.
^۴ کارشناس ارشد بازسازی پس از سانحه، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۰۶/۱۳، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۸/۰۸/۱۹)

چکیده

رخداد سوانح، بر عملکرد اجتماعی-روانی جوامع تأثیر گذاشته و موجب ناهماهنگی‌های شناختی در ابعاد مختلف می‌شوند. به سبب تأثیر راهبردهای مواجهه با این پیامدها و سنجش عملکرد مسکن حمایتی بر باز توانی بازماندگان سانحه، پژوهش به بررسی نقش ویژگی‌های کالبدی- محیطی مسکن حمایتی زنان سرپرست خانوار، ارائه شده توسط بنیادی خیریه، در فرایند کاهش ناهماهنگی‌ها و تجارب تروماتیک پس از زلزله ۱۳۸۲، پرداخته است. پژوهش اکتشافی و از رویکردهای پژوهش-روایت و مردم‌نگاری با تکنیک مشاهده مشارکتی با ۸ خانواده بین سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۸، با هدف بررسی تجارب بی‌خانمانی از زلزله تا اقامت در مجتمع؛ معانی و ادراکات؛ حوادث قابل توجه و رفتار فضایی- مکانی استفاده شد. انتخاب نمونه به صورت داوطلبانه و داده‌ها به روش تحلیل محتوا طبقه‌بندی و سازماندهی شدند. براساس یافته‌ها، تجربه مصائب و مشکلات پیش از اسکان در مسکن حمایتی سبب الزام انطباق، دلبستگی مکانی و انگیزه‌های استمرار سکونت شده‌اند. ویژگی‌های کالبدی- محیطی پاسخگو و سازگار با انگیزه‌ها، حمایت مالی و معنوی؛ توجه به حریم و قلمرو؛ احیای سبک زندگی در خانواده گسترده؛ همسانی ظاهری (عدالت)؛ اطمینان؛ امنیت؛ نور و منظر مطلوب مسکن؛ تجهیزات و تسهیلات رفاهی؛ بهبود کیفیت زندگی؛ تعامل با محیط سبز؛ آشنایی و انس با عناصر معماری؛ سازگاری بومی و آسایش اقلیمی بوده‌اند.

واژه‌های کلیدی

مسکن حمایتی، ویژگی‌های کالبدی- محیطی، ناهماهنگی شناختی، زنان سرپرست خانوار، زلزله ۱۳۸۲، بی‌خانمانی.

^{*}مقاله حاضر بر مبنای ایده نویسنده مسئول با هدف بسط نظریه ناهماهنگی شناختی به حوزه معماری و برنامه‌ریزی کالبدی پس از سانحه، ایجاد و جمع‌آوری داده‌ها، تحلیل و بررسی یافته‌های تحقیق با همکاری سایر نویسندگان انجام گردیده است.
^{**}نویسنده مسئول: تلفکس: ۰۲۸۶۴-۲۹۹۰-۲۱، E-mail: z_mottaki@sbu.ac.ir

مقدمه

شهرسازی، ۱۳۹۵). در عمل و طبق سیاست‌های تأمین کالبدی مسکن در کشور طی دهه اخیر در قالب مسکن مهر، تحقیقات زیادی بر تأثیرات آن برای اقشار کم درآمد، از منظر سیاست‌های تأمین و بهبود مشکل مسکن در گروه‌های کم‌درآمد (عبیدیان و مشکینی، ۱۳۸۹)، رضایتمندی با تأکید بر مؤلفه‌های عینی (ضابطیان و همکاران، ۱۳۹۶)، ارزیابی شاخص‌های اجتماعی اینگونه از مسکن (رضویان و همکاران، ۱۳۹۶)، تحلیل و ارزیابی شیوه‌های طراحی در کارکردپذیری مسکن مهر در مقیاس کوچک (حسین‌پور و همکاران، ۱۳۹۷) و اصول طراحی مجتمع‌های مسکونی مهر و مؤثر بر رضایتمندی (خالدیان، ۱۳۹۴) اجرا شده‌اند. در کنار یافته‌های مطالعات مزبور، مسأله مهم بررسی ماهیت مسکن به عموم اقشار کم‌درآمد و توجه به آن تنها از منظر اقتصاد خانوار است. در مقابل فقدان تمرکز و تحلیل عملکرد گونه‌های مسکن اجتماعی یا حمایتی در تأمین نیازهای خاص ساکنان منحصربه‌فردی مانند زنان سرپرست خانوار و تمایزهای جنسیتی ساکنان از منظر طراحی و برنامه‌ریزی کالبدی مورد اهمال واقع شده‌اند. این در حالیست که انصاری بر سازگاری برنامه‌ریزی تأمین مسکن با شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و اقلیمی منطقه برای اقشار کم درآمد تأکید می‌کند (انصاری، ۱۳۹۴، ۹۷-۹۸). در واقع محققان در این زمینه هرچند با بینش‌هایی اجتماعی یا کالبدی، اما از زوایای عام به تحلیل پرداخته‌اند و ارتباط دوسویه مفاهیم تناسب فرد-محیط با توجه به نوع آسیب‌پذیری اجتماعی گروه‌های ساکن در آنها کم‌رنگ پدیدار شده است.

از سوی دیگر در موقعیت پسا‌سازحه و بازسازی مسکن سه رویکرد متفاوت از مشارکت ذی‌نفعان شامل اول؛ رویکرد ابزاری و استفاده از مشارکت‌کنندگان برای رسیدن به اهداف، دوم؛ رویکرد مشارکتی و توجه به منابع ذی‌نفعان، و سوم؛ رویکرد حمایتی که یکی از دشوارترین راه‌حل‌ها در ساخت و بازسازی مسکن محسوب می‌شود (OXFAM, 2003) مطرح می‌گردند. در این موقعیت یکی از مفاهیم مورد بحث، مسکن حمایتی است. مسکن حمایتی دائم مداخله‌ای در ارائه مسکن دائم و مقرون‌به‌صرفه با خدمات حمایتی انعطاف‌پذیر و داوطلبانه برای کمک به زندگی مستقل افراد بی‌خانمان است که اجزای کلیدی برنامه‌ریزی آن: حمایت‌های فرهنگی و اجتماعی؛ حمایت‌های در محل؛ تعامل؛ خدمات اجتماعی و سلامت؛ امنیت مالکیت؛ کاهش درد و رنج ساکنان؛ انعطاف‌پذیری و مقرون‌به‌صرفگی و مراقبت‌های آگاهانه از ضربه روانی^۱ می‌باشند (Homeward Trust, 2017, 2). این نوع از مسکن، با توجه به تعیین حدود و تعاریف تخصصی جهانی، در زمینه ایران به ندرت به اجرا در آمده است و عملکرد طولانی مدت آن برای اقشار آسیب‌پذیر، کم‌درآمد و بی‌خانمان در شرایط عادی یا پسا‌سازحه در زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی خاص کشور، دارای ابهامات و پیچیدگی‌هایی است. بنابراین با هدف ارزیابی چگونگی طراحی، برنامه‌ریزی و ساخت مسکن حمایتی برای زنان سرپرست خانوار در موقعیت پسا‌سازحه و از منظر نظریه ناهماهنگی‌های شناختی^۲،

تأثیر وقایع استرس‌زای ناشی از سوانح بر جامعه بازمانده، مبحث پیچیده و در عین حال حائز اهمیت است که سبب تغییر در زندگی آنان می‌گردد. بی‌خانمانی یکی از مهم‌ترین پیامدهای سانحه است. به دنبال سوانح، افراد به دلایل مختلفی مانند از دست دادن شغل؛ نان‌آور خانواده یا تخریب مسکن، بی‌خانمان (Cancaro, 2013) و در نتیجه دچار ضربه روانی^۱، نابودی ریتم‌های معمول زندگی، دوری از مناظر ذهنی و عینی و به عبارتی ناهماهنگی شناختی می‌گردند. ناهماهنگی شناختی به عنوان نیروی انگیزشی در زندگی عمل می‌کند و به طور مستقیم به میزان کاهش روابط ناهماهنگ مرتبط است. راهبردهای مواجهه با ناهماهنگی شناختی ضربه روانی، درد و آلام بازماندگان سوانح را کاهش می‌دهد (Jayeun Lee, 2016). ولی چنانچه تأثیرات سانحه از این منظر، مدیریت نشوند مانع از تصمیم مناسب بازماندگان در شرایط بحرانی پسا‌سازحه و افزایش مخاطرات ناخواسته دیگر خواهند شد (Toft & Reynolds, 2005, 1). پیچیدگی استراتژی‌های کاهش ناهماهنگی‌های شناختی ناشی از سانحه، به دلیل مقیاس و شرایط بحرانی، موجب دیده نشدن ابعاد اجتماعی و تفاوت‌های جنسیتی- فرهنگی این سازوکار در شرایط بی‌خانمانی، اسکان و سرپناه پس از سانحه شده است.

طبق شواهد زنان در برابر سوانح طبیعی آسیب‌پذیرترند. در عین حال، نیروهای مخرب سانحه، خود عامل تغییر و تحول می‌باشند. براساس مطالعات، زنان با فقر بیشتر به دلیل وجود بحران در زندگی پیش از سانحه، در بازتوانی شرایط سخت‌تری را تجربه می‌کنند (Fordham & Ketteridge, 1998) و زنان کم درآمد بیش از مردان کم درآمد با زندگی در مسکن نامناسب در معرض آسیب قرار می‌گیرند (E. Enarson, 1999). در نتیجه لزوم ارزیابی خطرپذیری‌های جوامع آسیب دیده و برنامه‌های بازتوانی با حساسیت به جنسیت برجسته می‌گردد (UNDP, 2003). پس از سانحه، مسکن ایمن و امن برای زنان از اهمیت زیادی برخوردار است، زیرا بخش زیادی از روزمره آنان در خانه و فضای پیرامون آن است. به دلیل ایفای نقش زنان، امنیت و حفاظت از حریم خصوصی در محیط زندگی برایشان ضروری است (Internal recovery platform, 2005). مسأله دیگر این جامعه، از دست دادن سرپرست خانوار، منابع درآمد و فقر است که موجب وابستگی به خدمات اجتماعی و مراقبت می‌شوند (E. Enarson & Fordham, 2001) در حقیقت، تغییر نقش و زندگی زنان به دنبال رخداد سوانح، ناهماهنگی‌ها، تحمیل نقش و نیازهای ویژه، باعث تفاوت‌هایی در ماهیت و استراتژی‌های تأمین و بازسازی مسکن پسا‌سازحه، نسبت به سایر اعضا یا گروه‌های جامعه سانحه دیده می‌گردد.

در تأمین مسکن برای اقشار آسیب‌پذیر یا کم‌درآمد طبق مصوبه هیئت وزیران در سال ۱۳۹۵ دو رویکرد کلی مسکن اجتماعی؛ به منظور کمک به ساخت مسکن استیجاری، پرداخت کمک اجاره و وام قرض‌الحسنه و مسکن حمایتی؛ با هدف کمک به ساخت و خرید مسکن و کمک بلاعوض اتخاذ شده‌اند (وزارت راه و

بررسی تأثیر ویژگی‌های کالبدی-محیطی مسکن حمایتی پسا سانحه بر زندگی زنان سرپرست خانوار از دیدگاه نظریه ناهماهنگی شناختی، مورد مطالعاتی مجتمع نرگس، پس از زلزله ۱۳۸۲ بم

چنین فضاهایی در فرایند بازتوانی را، با استفاده از رویکردهای مبتنی بر علوم اجتماعی-روانی سانحه و تحلیل‌های مکانی-فضایی، مورد بررسی قرار داده است. در این راستا پرسش‌های تحقیق: الف) ناهماهنگی‌های ایجاد شده به دنبال رخداد زلزله بم و بی‌خانمانی برای زنان سرپرست خانوار چه بوده‌اند؟ ب) عملکرد مسکن حمایتی بر فرآیند کاهش ناهماهنگی‌های ایجاد شده و بازتوانی چگونه بوده است؟ ت) نقش عوامل کالبدی-طراحی مسکن حمایتی، بر کاهش ناهماهنگی‌ها و التیام تجارب تروماتیک به چه صورت است؟ پاسخ داده شود. در نتیجه چارچوب مفهومی پژوهش در دیاگرام ۱، ارائه شده است.

مجتمع مسکونی نرگس پس از زلزله بم مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

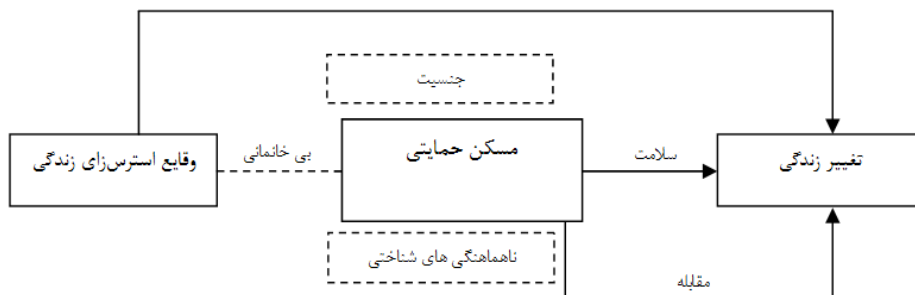
پس از رخداد زلزله بم در سال ۱۳۸۲، مؤسسه‌ای خیریه، اقدام به ساخت مجتمع مسکونی با رویکرد مسکن حمایتی برای مادران سرپرست خانوار کرد. از آنجا که، بر طبق متون، لازم است که هر اقدامی با هدف ساماندهی و بازتوانی جوامع آسیب‌پذیر یا آسیب‌دیده، بر رویکرد اکولوژیکی «تناسب فرد-محیط» منطبق باشد (Farkas & Coe, 2019, 2)، تحقیق حاضر با گذشت ۱۵ سال از ساخت مسکن حمایتی مزبور، چگونگی عملکرد آن در ارائه سرپناه و خدمات پس از زلزله به زنان سرپرست خانوار و تأثیر

زنان به نسبت مردان ترس بیشتری در مورد رخداد مجدد مخاطره در محیط زندگی تجربه می‌کنند (Shippee et al., 1980). اگرچه آنان در اغلب موارد نسبت به مردان دچار علائم اضطراب بیشتری می‌شوند، این نتیجه‌گیری که زنان مهارت‌های مقابله‌ای مناسب ندارند، نیز اشتباه است (Schwarzer & Schulz, 2003, 23-24). مسائل و تفاوت‌های مذکور، موجب اهمیت یافتن توجه به مفهوم جنسیت در مقابله و بازتوانی پس از سانحه طبیعی به عنوان یکی از اولویت‌ها است (Moreno & Shaw, 2018). با التفات به توزیع نابرابر نقش‌ها، منابع و قدرت، شواهد دال بر قرارگیری نامتناسب زنان تحت تأثیر سانحه، شرایط اضطراب و تجربه تغییرات عمده در نقش هستند (Oxfam, 2012, World Bank group, 2018). می‌توان اذعان داشت که هدف از تمامی تغییرات به دنبال وقایع استرس‌زای زندگی، رسیدن به سطحی از سلامت و مقابله با استرس‌های جسمی و روانی‌ای است که جوامع دچار آن شده‌اند (Sagert, 2017, 9-11). با این حال محدودیت تحلیل‌های نظری متمرکز بر جنسیت در ادبیات سانحه چالش مضاعفی برای تعیین و شناخت سیاست‌های مقابله ایجاد کرده است (UN Women, 2016). از این رو، توجه به تأثیر وقایع استرس‌زای زندگی، تغییرات و دستاوردها در فرآیند بازسازی و بازتوانی، از منظر تفاوت‌های جنسیتی و با تمرکز بر جامعه زنان در موقعیت پسا سانحه حائز اهمیت است.

۲.۱. بازسازی مسکن و محیط زندگی پس از سانحه: مفهوم مکان بازسازی‌شده در دو مقیاس مطرح می‌گردد. اول؛ مکان-جامعه؛ که انسان حس مکان را در معنا، احساس، هویت و تعلق

۱. مبانی نظری پژوهش

۱.۱. وقایع استرس‌زای زندگی^۴: به دنبال سانحه، تجربه از دست‌دادن برای جوامع وقایع استرس‌زای زندگی محسوب می‌شوند. از جمله پیامدهای آن، بازماندگان نه تنها با ضربه روانی، بلکه با نیاز مداوم به تطبیق با محیط در حال تغییر روبه‌رو هستند (L. Hutchins, Norris, 1989, 34). در وقایع زندگی دو فرضیه مطرح است. اول؛ پس از وقایع منفی، پیامدهای شناختی (مانند ایمنی، خیرخواهی دیگران و ارزش خود) تحت الشعاع قرار می‌گیرند و دوم؛ در روند تطبیق موفق، تغییر از هیجان منفی به افزایش هیجان مثبت نیاز است (O'Connor, 2002, 52). بنابراین تغییر یکی از استراتژی‌های غلبه بر این تجارب محسوب می‌شود. یکی از این تغییرات، تغییر زندگی است (G. Janney et al., 1977, 34) مانند تحمیل تغییر در وضعیت مالی و روابط بین بازماندگان (E. Cherry, 2015, 206)، در هم شکستن مفروضات در مورد جهان (O'Connor, 2002, 64) و تغییر در طرحواره‌های شناختی از خود و دیگران (J. Horowitz, 1990, 297). در این بین، میزان تغییر برای بازگشت مجدد به سطح قابل‌قبول عملکرد، دارای اهمیت است (Schwarzer & Schulz, 2002, 9). شواهد بر نقش تفاوت‌های جنسیتی در رویارویی با وقایع استرس‌زای زندگی دلالت دارند. تحولات اجتماعی-محیطی در سیستم‌های فرهنگی و مردسالار جوامع پس از سانحه، منجر به تأثیرات نامتناسب بر زنان می‌شود (Cutter, 2017). این رخداد سبب ایجاد تغییرات طولانی مدت و چالش در زندگی وابسته به مرد می‌گردد.



دیاگرام ۱- چارچوب مفهومی پژوهش.

نقش مسکن در این فرآیند کمک کرده‌اند. این امر در ارتقاء توانایی افراد در دستیابی به زندگی معنادار به عنوان بخشی از یک جامعه منعکس شده است (Farkas and Coe, 2019, 4). براساس تعریف شورای بین‌سازمانی بی‌خانمانی ایالت متحده^۲ «مسکن نخست^۲ رویکردی اثبات شده در ارائه مسکن دائمی برای افراد بی‌خانمان، بدون شرایط احتمالی یا مانع است... مسکن نخست رویکردی قابل تطبیق با برنامه‌های مسکن، سازمان‌ها و تمامی نظام‌های پاسخ به بحران مسکن است. این رویکرد در هر دو وضعیت کوتاه‌مدت یا مداخلات طولانی‌مدت مانند مسکن حمایتی کاربرد دارد. برای خدمات در شرایط بحران، مسکن نخست، به معنای کمک به مردم برای دستیابی به مسکن دائمی است» (USICH, 2014). مسکن حمایتی زیرمجموعه‌ای از مسکن نخست محسوب می‌شود که در آن تأکید بر پرداختن به موضوعاتی مانند سلامت روان در افراد آسیب‌پذیر، از طریق ثبات در مسکن، وجود دارد (McLane & Pable, 2020, 2). مسکن حمایتی دائم، به معنای مسکن دائمی به همراه خدمات حمایتی برای افراد با مشکل بی‌خانمانی، شرایط مسکن ناپایدار، معلولیت طولانی مدت و خانواده‌هایی که با موانع متعدد در دستیابی و نگهداری از مسکن روبه‌رو هستند (National Academies of Sciences, Engineering and Medicine, 2018) می‌باشد. این‌گونه از مسکن به دنبال سریع‌ترین راه برای دستیابی افراد آسیب‌پذیر به سرپناه، کاهش اضطراب روانی، افزایش کیفیت زندگی، همراه با حمایت است (Whittaker et al., 2017, 3). و برای افرادی که از مشکلات روانی رنج می‌برند، مسکن دائمی و مستقل، همراه با خدمات اجتماعی و سلامت ارجح است (J. Rog, 2004, 334). چراکه خانه به درمان مناسب افراد آسیب‌پذیر کمک و آنها را در مسیر بازتوانی قرار می‌دهد (Dohler et al., 2016, 1) و عملکرد آن با اهمیت و حیاتی جلوه می‌کند. طراحی و برنامه‌ریزی مسکن حمایتی بنابر ویژگی‌ها و نیاز ساکنان دارای تفاوت‌هایی است (Curryer, 2019, 3)، بر همین مبنا در تجارب جهانی، مدل‌های مختلفی در برنامه‌ریزی، طراحی و استراتژی‌های عرضه آن برگزیده شده‌اند. در استرالیا در رهنمودهای مسکن حمایتی سکونت‌پذیر، در کنار اصول طراحی جهانی آن، برای ساکنان در طول مدت سکونت، تناسب با سن و میزان ناتوانی و قابلیت سازگاری آسان و مقرون‌به‌صرفه، مدنظر می‌باشد و برای مسکن سه طبقه‌بندی قلمداد شده است (Liv-able Housing Australia, 2017). همچنین می‌توان به پروژه طرح ادمونتون در سال ۲۰۰۹ برای پایان به بی‌خانمانی اشاره داشت که از رویکردهای مشخص و متفاوت حمایتی استفاده شده است (Homeward Trust, 2017, 15). اما این رویکرد از مسکن به‌رغم اهمیت، در شرایط پسا‌سازمانه به ندرت برای اقشار آسیب‌پذیر مورد توجه واقع شده است و عملکرد آن از منظر رفع مشکل بی‌خانمانی، چگونگی روابط افراد با محیط کالبدی و مدیریت بازتوانی تروما در ادراک از خویشستن و تحقق خود به عنوان عضوی شایسته از جامعه (Hopper et al., 2009; Pannell, 2007) مورد مذاقه واقع نشده است. این در حالیست که در درک و کمک به افراد بی‌خانمان، باید نیازهای آنها در مرکز سیاست‌ها و راه‌حل‌های طراحی باشد

می‌باید و دوم؛ مکان- سرپناه، مسکن یا محل زندگی، گوشه‌ای که در آن احساس امنیت و ایمنی وجود داشته و به عنوان مرکز زندگی فردی- خانوادگی، مکانی ثابت و غیرقابل تغییر است (Massey & Jess, 1995, 74). واژه مسکن پسا‌سازمانه دارای معانی پیچیده‌ای است. صاحب‌نظران مسکن پسا‌سازمانه را بازگشت به خانه سابق پس از بازسازی و تعمیر یا اسکان مجدد در خانه‌ای جدید که در آن زندگی دائم خانوادگی شروع گردد (Chang, 2012, 16) تعریف کرده‌اند. مسکن پسا‌سازمانه، نشان‌دهنده بازگشت به مسئولیت‌ها و شرایط روزمره است (Felix et al., 2013, 142) مهم اینک، خانه‌سازی دائمی پس از سانحه، فراتر از عملکرد بنیادین مسکن در شرایط عادی است و باید نقش آن را به عنوان یکی از فاکتورهای مهم در بازتوانی و رفاه اجتماعی، روانی و جسمی بازماندگان در نظر داشت (Da Silva, 2007, 56) این بخش از بازسازی، به فرآیندی مداوم تلاش‌های چند ده‌ساله برای بازگشت جامعه به حالت عادی (Sadiqi et al., 2012, 291) و ارزیابی پس از سکونت به منظور کارآمدی رویکرد منتخب نیاز دارد.

طبق ادبیات، به بازسازی مسکن تنها از بعد ارائه کالبد و احیای آن به عنوان یکی از منابع زندگی توجه شده، که بر زمان کلی بازتوانی جامعه پس از سوانح تأثیر برجسته‌ای دارد (Nejat & Ghosh, 2017, 1). در موقعیت هرج و مرج رخداد سانحه، مسکن یکی از عوامل اصلی در ایجاد شرایط عادی است (Johanson, 2007, 4). در ارائه آن چهار رویکرد کلی، رویکرد ارائه پول نقد (کمک‌های مالی بلاعوض برای تعمیر و بازسازی)؛ بازسازی با هدایت مالک؛ بازسازی به‌دست جامعه؛ بازسازی پیمانکار-محور درجاسازی در محل و بازسازی توسط پیمانکار در سایت جابه‌جا شده وجود دارد (فلاحی، ۱۳۹۶، ۹۴-۱۰۳). همچنین در بسیاری موارد، ارائه خانه هسته‌ای به عنوان روش بازسازی مقرون‌به‌صرفه، رایج است (K. Jha et al., 2010, 95-101). این رویکرد در سیاست‌های ارائه مسکن در سوانح اخیر ایران همچون زلزله ۱۳۸۲ بم، ۱۳۸۳ زرنده، ۱۳۸۵ لرستان و ۱۳۹۱ ورزقان مورد توجه بوده است. از جمله نقدهای وارد بر این رویکرد، ناکارآمدی یک مدل با تفکر تناسب برای همه و یکسان دیدن بازماندگان به رغم تفاوت‌های جنسیتی، طبقاتی، فرهنگی و قومی است. بنابراین در زنجیره تأمین مسکن پسا‌سازمانه از حلقه‌های مفقوده، چپستی و چگونگی محیط مطلوب زندگی و سکونت با هدف بازتوانی اجتماعی-روانی اقشار آسیب‌پذیر و سانحه دیده همچون زنان سرپرست خانوار است.

۳.۱. مسکن حمایتی^۵ پس از سانحه: براساس اصل کنوانسیون بین‌المللی حقوق بشر، دسترسی به سرپناه، حق مسلم تمامی انسان‌ها است (United Nations Habitat, 2009). گذشته از این، مسکن و سرپناه باید به ایجاد حس هویت و اجتماع در افراد کمک کند (Chesters et al., 2005; Manzo & Perkins, 2006). در مقابل، رخداد سوانح ناگهانی مانند زلزله، از سویی سبب بی‌خانمانی و نابودی حس هویت فردی و جمعی و از سوی دیگر پیامدهای اجتماعی-روانی می‌گردد. ظهور مفاهیم ساماندهی و پس از آن، بازتوانی اجتماعی-روانی، به تغییر پارادایم خدمات سلامت جوامع و

بررسی تأثیر ویژگی‌های کالبدی-محیطی مسکن حمایتی پسانساحه بر زندگی زنان سرپرست خانوار از دیدگاه نظریه ناهماهنگی شناختی، مورد مطالعاتی مجتمع نرگس، پس از زلزله ۱۳۸۲ بم

(W. Schneider et al., 2011, 76) شناخت‌ها در صورت عدم تطابق، ناسازگاری یا تضاد ناهماهنگ می‌شوند. همچنین محرک‌ها و پیامدهای دلخواه به عنوان فاکتورهای تعیین‌کننده در ناهماهنگی دو شناخت می‌باشند. بنابراین شناخت‌های ناهماهنگ، وجوهی از اهمیت‌شان محسوب می‌شوند (Festinger & M. Carlsmith, 1959, 208). در مدل عمل-مبنا، طبق نظریه ناهماهنگی شناختی، شناخت‌ها دامنه‌ای از دانش در مورد چیزی، محیطی اجتماعی، یا کالبدی هستند. فرض بر این است که هریک از این شناخت‌ها در ایجاد ناهماهنگی یا کاهش آن مؤثرند (Harmon-Jones, 2000, 190).

اگرچه بیشتر تحقیقات موجود در مورد ناهماهنگی تنها بر عمل فرد متمرکز هستند، برخی روانشناسان اجتماعی، زمینه اجتماعی مسبب ناهماهنگی را در نظر می‌گیرند. در ناهماهنگی شناختی گروهی، ویژگی‌هایی از عمل جمعی که سبب افزایش یا کاهش ناهماهنگی در بین اعضا می‌شود (Goethals, 1986, 52) مدنظر است. همچنین چگونگی فعال شدن ناهماهنگی در اثر اقدامات جمعی در اعضا و بررسی ویژگی‌های رفتار جمعی، که باعث افزایش یا کاهش احتمال ناهماهنگی در گروه می‌شود، مورد توجه می‌باشد. در تفسیرهای مدرن از این نظریه باور بر این است که منبع ناهماهنگی یا حل آن در روابط اجتماعی است (C. Matz & Wood, 2005, 22). اختلال شناختی در گروه بر دریافت‌کنندگانی که به طور غیرمستقیم یا متناقض با اعتقادات‌شان عمل می‌کنند (M. McKimmie, 2015, 203) تمرکز دارد. بر طبق شواهد، رفتار بر خلاف نگرش، در گروه با فشار کم‌تری به نسبت اقدام به تنهایی روبه‌رو خواهد بود (R. Goethals, 1986, 55). بنابراین بسیاری از رفتارهای خلاف نگرش، اعتقادات و باورهای شخصی در گروه، ناشی از حمایت اعضا از چنین رفتاری است. به دنبال مبانی نظری ارائه شده و در راستای تبیین نقش مسکن حمایتی در تجربه بی‌خانمانی و ناهماهنگی‌های پسانساحه با توجه به تمایزات نقش و

(Henwood et al., 2013) زیرا معماری، طراحی و برنامه‌ریزی مسکن حمایتی، می‌توانند به ایجاد محیط‌هایی با روابط مؤثر در بازتوانی (Huffman, 2018) منجر شوند. از سویی نیز بازماندگان سوانح، غالباً به دلایلی مانند انزوا و خودداری از دریافت حمایت و خدمات اجتماعی، در مرحله بازتوانی و توانمندسازی با مشکل روبرو می‌گردند و تأثیرات مثبت طراحی مسکن برای این جوامع، نقش مهمی در مقابله با پیامدهای سانحه خواهند داشت (McLane & Pable, 2020, 8-14). در کنار آن، در بسیاری از رویکردها و دیدگاه‌های مطرح، عملکرد جنسیتی چنین فضاهایی نادیده گرفته شده است. در همین جهت، ساگرت^۱ تأکید دارد، با مرکزیت زنان در مجتمع‌های مسکونی حمایتی، می‌توان بینش‌های معناداری در طراحی محیط مصنوع ایجاد کرد (Sagert, 2017, 2) بر این مبنا، می‌توان به تحقیق دادریج، طراحی فضای داخلی مسکن در جهت کاهش آثار ضربه‌های روانی در زنان بی‌خانمان، منطبق بر اصول درمانگری، کنترل، امنیت، حمایت اجتماعی و توانمندسازی از طریق محیط مصنوع (Duddridge, 2010) و مجتمع مسکونی ساندرسون در دنور با هدف ایجاد بنیانی برای مراقبت آگاهانه از ضربه روانی در زنان بی‌خانمان با محوریت امنیت و محیط زندگی اجتماع‌محور (Enos, 2017) اشاره داشت. بدین سبب، سنجش کارایی چنین راهبردی در بازسازی مسکن پسانساحه با تمرکز بر کاهش ناهماهنگی‌های شناختی و التیام تجارب تروماتیک زنان سرپرست خانوار و از چشم‌انداز معماری، طراحی و برنامه‌ریزی کالبدی بایسته و واجد اهمیت خواهد بود. اصول مطرح در مسکن حمایتی در جدول ۱ ارائه شده‌اند.

۱. ۴. ناهماهنگی شناختی: نظریه ناهماهنگی شناختی فستیگر^۲ بر واکنش فردی به حالت‌های ناسازگار ذهنی متمرکز است. اولین عملکرد این نظریه، سازماندهی است. یعنی آنچه که ناسازگار است به روشی که منجر به برخی نکات غیر قابل وصف در مورد ارتباط بین نگرش‌ها و رفتار می‌شود، سازماندهی می‌شود

جدول ۱- چارچوب نظری مطرح در تجارب طراحی مسکن حمایتی.

عوامل مؤثر در طراحی و برنامه ریزی مسکن حمایتی	نظریه پردازان
تسهیل حمایت اجتماعی؛ استقلال فضایی؛ محیط کالبدی راحت؛ حریم؛ کاهش نگرانی از آینده مسکن؛	Nelson et al, 1997
طراحی فضا برای کاربردهای بالقوه؛ طراحی سبز؛ حفاظت از ساختارهای تاریخی؛ دوام، سازگاری و مقرون به‌صرفگی؛ محیط مسکونی راحت و با کیفیت؛ انتخاب هوشمندانه مصالح معماری؛ کنترل محیطی؛ تشویق به تعامل جمعی؛ طراحی فضای امن و ایمن؛	Corporation for Supportive Housing(CSH) Consulting Group,2009
طراحی محیط مصنوع منطبق با اصول درمانگری، کنترل، امنیت، حمایت اجتماعی و توانمندسازی	Duddridge, 2010
تقویت واحد همسایگی؛ استفاده مؤثر و کارآمد از سایت؛ فضاهای دعوت‌کننده و فرصت‌های تعامل؛ واحدهای سکونت‌پذیر، آسان مبلا؛ طراحی با کیفیت بالا، پایداری و هزینه فایده‌مندی؛ طراحی سبز؛ تشویق به فعالیت فیزیکی در سایت؛ طراحی منطبق با فرهنگ بومی؛ استانداردهای ساخت؛ هماهنگی مقیاس و تراکم با همسایگی‌ها؛ حفظ هویت بنا از طریق نما؛ تامین امنیت.	NYC Department of housing preservation and development, 2012
حمایت از عزت نفس و امید با شخصی سازی فضاها؛ فضای سبز و باغهای اجتماعی	C. Inman, 2014
سهم برابر فضای سکونت و فضای تعامل؛ آوردن فضا و طبیعت بیرون به فضای داخلی؛ دسترسی‌های امن و آرام برای کاهش اضطراب؛ میلمان و فضای داخلی متناسب؛	Enos , 2017
توجه به تفاوت‌های جنسیتی؛ تشویق به حمایت اجتماعی؛ تقویت شبکه‌های اجتماعی؛ امنیت تصرف؛ کیفیت محیط زندگی؛ راحتی؛ ایمنی و امنیت؛ حریم خصوصی؛ فضای سبز و فضای بازی؛	Sagert, 2017
تناسب فرد- محیط؛ ترویج فعالیت‌های معمول؛ استقلال فردی؛	Farkas & Coe ,2019
مکان‌گزینی؛ امنیت و ایمنی روانی در فضاها؛ مناطق عملکردی مختلف با امکان ایجاد خلوت؛ فاکتورهای زیبایی‌شناسی و تأثیرات مثبت به ادراکات روانی و حواس؛ کیفیت فضای از طریق کنترل سروصدای مزاحم و کیفیت نور، شخصی‌سازی فضاها؛	McLane & Pable, 2020

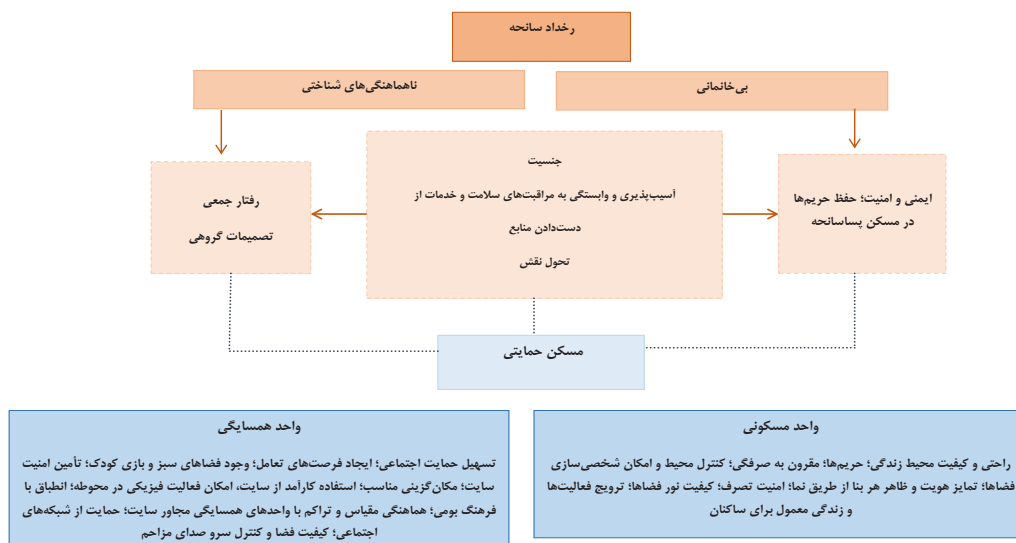
جنسیت سانه دیدگان و منطبق بر ساختار عملکردی-روانی آنان، چارچوب نظری تحقیق ارائه شده است دیاگرام ۲.

۲. روش تحقیق

ماهیت تحقیق اکتشافی و به منظور کشف لایه‌های نهفته رابطه مکانی-فضایی فرد و گروه و تجارب گذشته، در فرایند اجرا از رویکردهای پژوهش-روایت^۱ و مردم‌نگاری^{۱۱}، استفاده شد. هدف از انتخاب رویکرد پژوهش-روایت، بررسی تجارب جامعه از زلزله تا اقامت در مجتمع بود. تحقیق روایت به عنوان یک روش‌شناسی، شامل جمع‌آوری داستان‌ها در مورد موضوعی خاص برای یافتن اطلاعات در مورد یک پدیده است (Paiva, 2008, 263). این روش بر آنچه که اتفاق افتاده و معنای دریافتی از آن، تأکید دارد (نوغانی و عباچی، ۱۳۹۶، ۱۴۸). رویکرد روش پژوهش-روایت در این مطالعه از نوع تاریخ زندگی با تمرکز بر نقاط عطف یا حوادث قابل توجه در زندگی فردی (V. Angrosino, 1989) است که، سبب تغییرات فعلی زندگی از منظر ناهماهنگی شناختی گردیده است. به دنبال آن، از رویکرد مردم‌نگاری به منظور فهم و تعمق در بستر فرهنگی خاص و چگونگی تفسیر مردم از زندگی (N. Groat

به دلیل وجود مسائل اخلاقی تحقیق، شیوه نمونه‌گیری غیر تصادفی و داوطلبانه اجرا گردید. به دنبال آن ۸ خانواده تمایل خود به مشارکت در تحقیق را اعلام کردند جدول ۲. در پژوهش از تکنیک‌های مشاهده مشارکتی و تجربه زندگی مشترک با خانواده‌های مشارکت‌کننده و همراهی در انجام فعالیت روزمره و مناسبات خاص و هم‌زمان مشاهدات و تدوین دریافت‌های مرتبط با موضوع و گردآوری داده‌های سازمان نیافته بین سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۸؛ مصاحبه‌های غیررسمی با سایر ساکنان در طول مدت مشاهده مشارکتی و حین پرسه‌زنی در شهرک در شرایط ممکن، به عنوان راهی برای غنی‌سازی روش سنتی مردم‌نگاری (Kusen-

دیاگرام ۲- چارچوب نظری تحقیق.



جدول ۲- ویژگی‌های جمعیت شناختی جامعه مورد پژوهش.

مشارکت کنندگان	سن	جنسیت	تعداد فرزندان	اصالت
۱	۴۱	زن	۱ دختر- ۱ پسر	بیم
۲	۴۷		۱ دختر- ۳ پسر	مهاجر
۳	۳۹		۱ دختر- ۱ پسر	مهاجر
۴	۵۳		۲ دختر	مهاجر
۵	۴۶		۱ دختر	بیم
۶	۵۶		۳ دختر	بیم
۷	۳۶		۱ پسر	مهاجر
۸	۴۵		۲ پسر	بیم

بررسی تأثیر ویژگی‌های کالبدی-محیطی مسکن حمایتی پسا سانحه بر زندگی زنان سرپرست خانوار از دیدگاه نظریه ناهماهنگی شناختی، مورد مطالعاتی مجتمع نرگس، پس از زلزله ۱۳۸۲ بم

ارائه مسکن برای زنان سرپرست خانوار با فرزندان تحت حمایت، به صورت رایگان، همراه با حمایت‌های مالی، معنوی و تلاش برای توانمندسازی معیشتی آنها بوده است (دهقانی و فلاحی، ۱۳۹۷).

۴. یافته‌ها

۴.۱. شرایط زندگی پیش از اسکان در مجتمع: در مرحله اول تحقیق با بررسی و تحلیل داده‌های سازمان نیافته، کدهای اصلی در حوزه‌های مشخص دسته‌بندی گردیدند.

قبل از زلزله به همراه همسر، فرزندان و خانواده‌ام در خانه‌ای استیجاری در نزدیکی محله ارگ زندگی می‌کردم. پس از زلزله و خاکسپاری همسرم به ناچار مدتی نزد خانواده‌اش ماندم. به دلیل هزینه‌ها، خانواده‌اش اصرار به تحویل فرزندانم به بهزیستی داشتند، به همین دلیل خانه آنها را ترک و به اردوگاه رفتیم و در چادرهای امداد ساکن شدیم. ابعاد چادرها برای خانواده ۵ نفره ما کوچک بود. تنها دغدغه‌ام در آن روزها، زندگی در خانه‌ای مستقل بود. از طریق یکی از آشنایان به مؤسسه خیریه معرفی شدم و با گذشت حدود دو سال این خانه در اختیار ما قرار گرفت.

در این مجتمع علاوه بر داشتن استقلال در زندگی، احساس تنهایی نیز نمی‌کنم و انگار در میان خانواده‌ام، خانه‌ای مستقل دارم. اوایل سکونت در اینجا فضای خانه و تعداد اتاق‌ها برای من و فرزندانم کافی نبود. نداشتن انباری باعث شد بخشی از وسایلمان را در گوشه‌های از خانه انبار کنیم. علی‌رغم حرف و حدیث‌ها در مورد این مجتمع و کنجکاوی خود همسایگان در زندگی یکدیگر، باز هم خانه فعلی‌ام را انتخاب می‌کنم. از زندگی در این مجتمع بسیار راضی‌ام و خدا را که فرزندانم در محیطی امن رشد می‌کنند. من معتقدم که علی‌رغم همه سختی‌ها، باید خود را با قوانین مطابقت داد، چون همین که خود و فرزندانم سرپناهی برای زندگی داریم و از آزار اطرافیان دوریم، کفایت می‌کند. براساس یافته‌ها ناهماهنگی‌ها در سه حوزه قرار می‌گیرند دیاگرام ۳.

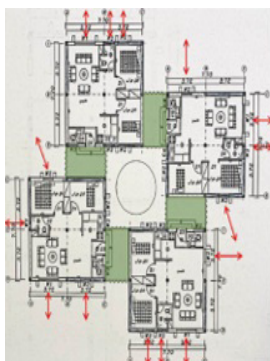
۴.۱.۱. هنجاری-روانی: غالب زنان ساکن در مجتمع پیش از سانحه تجربه زندگی در خانواده‌های گسترده را داشته‌اند. در برخی موارد این تمایل در برپایی چادرهای اسکان اضطراری در کنار

(bach, 2003, 456) بهره گرفته شد.

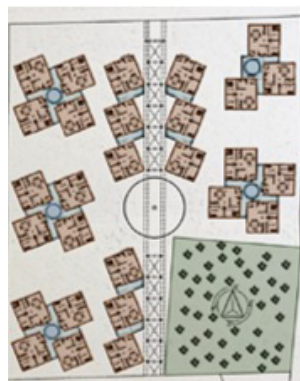
فرآیند پژوهش استقرایی و جریان‌های فکری، مقولات و عوامل مؤثر به روش تحلیل محتوا که روشی سازگار برای طبقه‌بندی و سازماندهی پاسخ‌های کلامی و تحقیقات اکتشافی است (Wood et al., 2000, 90) استخراج شدند. در شناسایی مضامین منتهی به چارچوب نظری تحقیق، از روش کد نویسی انتخابی بهره گرفته شد. از آنجا که قابلیت اطمینان در تحقیقات کیفی به آگاهی، پرسش‌ها و نگاه به رفتارها و وقایع از زوایا و مناظر مختلف (Neuman, 2009) بستگی خواهد داشت، در اثبات پایایی و روایی یافته‌ها از روش‌های مشابه با تحقیقات مرتبط استفاده شد. در مطالعه طولی مورنو و شاو متمرکز بر توانمندسازی زنان در مراحل مختلف سانحه و بازتوانی طولانی مدت از روش مثلث‌بندی یافته‌ها از طریق مشاهده مشارکتی در گروه متمرکز، مشاهده مستقیم رفتارهای جوامع مشابه و مصاحبه‌های پراکنده میدانی برای اثبات پایایی و روایی یافته‌ها استفاده گردید (Moreno & Shaw, 2018). در تحقیق حاضر نیز روایی و پایایی یافته‌ها به روش مثلث‌بندی داده‌ها (الف) مصاحبه‌های غیررسمی با جوامع پیرامونی مجتمع مسکونی؛ (ب) مشاهده مشارکتی گروه متمرکز زنان؛ (پ) مصاحبه با مددکاران اجتماعی فعال در مجتمع؛ (ت) مصاحبه با مسئولین سازمان‌های حمایت‌کننده زنان؛ (ث) مصاحبه‌های پراکنده با سایر ساکنان حین پرسه‌زنی در مجتمع، به اثباتی قدرتمند و تأیید یافته‌ها منجر شد و درک کاملی از پدیده‌های تحت بررسی، الگوهای رفتار فضایی و عوامل مؤثر پدید آمد. در آخر صحت مقولات اصلی، روابط و طبقه‌بندی‌ها، به تأیید گروه تمرکز رسیدند.

۳. محدوده پژوهش

در زلزله بم بیش از ۲۵۰۰ زن همسران خود را از دست داده و بار خانواده و فرزندان بر آنها تحمیل شد (لقمانی، ۱۳۹۶، ۳۵). مؤسسه خیریه مادر و کودک برای اسکان کودکان تحت حمایت و خانواده آنها که فاقد ملک شخصی بودند، اقدام به ساخت مجتمع ۲۸ واحدی به مساحت ۸۵۰۰ مترمربع با واحدهای ۸۱ مترمربعی در زمینی با کاربری پیشین نخلستان کرد (تصاویر ۱، ۲، ۳). رویکرد



تصویر ۳- تعریف ورودی و دیدها به فضاهای پیرامون (شرکت مشاوره پدیده خاک).



تصویر ۲- چینش واحدهای مسکونی در محوطه مجتمع.



تصویر ۱- موقعیت مجتمع ۲۸ واحدی نرگس (گوگل ارث).

شدیدتر و لزوم برآورده ساختن سرپناهی امن و ثابت شد.

روایت اول: حدود ۷-۸ ماه در چادر زندگی کردیم، سپس در اردوگاهی به مدت ۲ سال در کانتینری ۲ خوابه زندگی کردیم. بعد به مدت ۳ سال در کانتینری در نزدیکی مسجد جامع بم ساکن بودیم. دیگر از این جابه‌جایی‌ها خسته شده بودیم.

روایت دوم: تصورم از استحکام خانه‌ها به کل عوض شده بود و همه خانه‌ها را ناامن می‌دیدم.

روایت سوم: زندگی در بم مثل راه رفتن در باغی بزرگ بود، اما در اردوگاه‌ها شرایط بسیار بد و ناراحت‌کننده بود.

۲.۴. پس از اسکان در مجتمع: واگذاری مسکن حمایتی به زنان، چند سال پس از زلزله و با شروطی، از جمله صلاحیت اخلاقی، تجرد مادر سرپرست خانوار، عدم اقامت مردان خویشاوند در مجتمع (به جز فرزندان پسر) و کنترل رفت‌وآمد اتفاق افتاد. در مقابل مسکن رایگان با حمایت‌های مالی، روانی و معنوی در اختیار قرار می‌گرفت (دهقانی و فلاحی، ۱۳۹۷). مسائل پس از اسکان:

۲.۴.۱. هنجاری-روانی: تجارب سخت پیش از اسکان در مجتمع، سبب شد که زنان سکونت در مجتمع را مهم و مطلوب ارزیابی کنند و شروط سکونت مورد پذیرش قرار گیرند. در نظریه تأثیرات اجتماعی دو انگیزش هنجارها و اطلاعات وجود دارد (C. Matz & Wood, 2005, 23)، فشارهای متأثر از هنجارها، متنوع‌اند و شامل انگیزه دستیابی به خودپنداره^{۱۲} منسجم و مطلوب است (Wood, 2000, 541) انگیزه‌های پذیرش هنجارهای سکونت در مجتمع بی‌خانمانی، نیاز به استقلال و امنیت برای بهبود خودپنداره بودند.

روایت اول: بعد از ۵ سال دربه‌دوری و آوارگی و انتظار، بالاخره مؤسسه یک واحدهای را در اختیار من و فرزندانم قرار داد. در آن زمان احساس می‌کردم که در بهشت ساکن شده‌ام.

روایت دوم: مدتی که در خانه خواهرم می‌ماندیم خیلی به ما سخت می‌گذشت، تا اینکه به‌واسطه مدیر مؤسسه، صاحب‌خانه شدیم و از سختی‌های یافتیم.

روایت سوم: هر صبح که در خانه خودم چشم باز می‌کردم، ترس داشتم که تمام آن رویا باشد. احساس استقلال، امنیت و پشتوانه‌ای گرم برای من معجزه بود.

در مقابل، زندگی در مجتمع و حمایت همه‌جانبه سبب مشکلات

زنان همانند، وجود داشته است. موارد فوق دال بر هنجار زندگی جمعی در این جامعه است. تنهایی عاطفی-روانی ناشی از مرگ و از دست‌دادن عزیزان و به دنبال آن شرایط نامناسب اسکان در سرپناه‌های اضطراری و موقت با نادیده‌گرفتن مسائل جنسیتی-روانی این جامعه در طراحی، برپایی و مسائل بهداشتی، اختلاط با بیگانگان در اردوگاه‌ها، فقدان حریم و یا سرپاری سایر خویشاوندان، منجر به بار روانی مضاعف این جامعه، ترس و اضطراب و در نتیجه بروز حس تبعیض جنسیتی شد. مسائل مذکور سبب تغییر ساختار ذهنی این زنان از وابستگی به خویشاوندان، همسایگی‌ها، محیط زندگی، امنیت روانی، قلمرو و حریم‌های شخصی شده است.

روایت اول: ما قبل از زلزله خانه نداشتیم و در خانه پدری زندگی می‌کردیم. بعد از خاکسپاری خانواده‌ام، چادر اسکان خود را در کنار خرابه‌های خانه پدری و در کنار خواهرم برپا کردیم. چون مردی نداشتیم، استقرارمان کنار هم، نوعی دلگرمی بود و از ترسمان می‌کاست.

روایت دوم: بیشتر اعضای خانواده‌ام مردند و من شرایط روانی زندگی تنها را نداشتم.

روایت سوم: محیط اردوگاه برای من و دخترم بسیار ناامن و بد بود. تعداد زیادی از خانواده‌ها بدون هیچ حائلی در کنار هم زندگی می‌کردند و هیچ حریمی وجود نداشت. شرایط برای من که مسئولیت دخترم را داشتم، سخت بود.

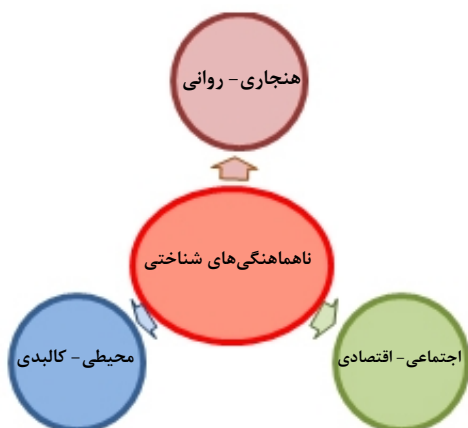
روایت چهارم: در اردوگاه تنها ۲-۳ سرویس بهداشتی بود که تفکیکی نداشتند. در طول هفته تنها ۱ بار امکان استحمام بود و آن هم با ترس و عدم امنیت.

۲.۴.۱. اقتصادی-اجتماعی: این زنان پیش از سانحه فاقد مالکیت و مستاجر یا مهاجر بودند. فقدان مالکیت؛ نداشتن پشتوانه مالی و به دنبال آن اجبار به زندگی با سایر بستگان سبب ایجاد ناهماهنگی در آنها و تغییر ذهنیت از مالکیت روانی-فضایی، آینده سرپناه و وابستگی‌های اقتصادی و تأمین معاش فرزندان شد.

روایت اول: همسر اهل کرمان و من اهل بم بودم. در بم خانه‌ای نداشتیم. چون قادر به پرداخت مخارج فرزندانم نبودم خانواده همسر اصرار داشتند فرزندانم را به بهزیستی بسپارم.

روایت دوم: پس از فوت همسر به دلیل فقر به مدت ۲ سال در خانه برادرش بودیم. آنها اصرار به ازدواج اجباری من داشتند از آنها جدا شده و به اردوگاه رفتم.

۳.۱.۴. محیطی-کالبدی: در ناهماهنگی شناختی مرتبط با محیط، هنگامی فرد کنترل مؤثر و کامل بر وقایع محیط پیرامون نداشته باشد، دچار ناهماهنگی می‌شود (Festinger, 1957, 4). مفهوم حاضر در این جامعه، با تجربه جابه‌جایی‌های مکرر در مراحل مختلف اسکان، اتفاق افتاد. همچنین تخریب گسترده ساختمان‌ها از قدیمی با سازه‌خشتی و گنبدی تا سازه‌های به ظاهر پایدار و مدرن، اعتماد به استحکام فضای سکونت را از بین برده و تصویر ذهنی از آن دچار ناهماهنگی شد. همچنین اسکان در محیط اردوگاه و به دور از منظر طبیعی پیش از سانحه، تصویر ذهنی و عینی زنان از شهر را مخدوش ساخت. مجموع مسائل، سبب تحمیل ناهماهنگی‌هایی



دیارگرام ۳- کدهای اصلی ناهماهنگی‌های شناختی.

بررسی تأثیر ویژگی‌های کالبدی-محیطی مسکن حمایتی پسا سانحه
بر زندگی زنان سرپرست خانوار از دیدگاه نظریه ناهماهنگی شناختی، مورد
مطالعاتی مجتمع نرگس، پس از زلزله ۱۳۸۲ بم

وجود مرزهای منفک بین فضاها، ضمن مناظر چشم‌نواز، نوعی معماری بومی همزاد با طبیعت بم را ایجاد نموده است. به طوری که کالبد مجموعه در تطابق کامل با بافت مسکونی شهر پیش از زلزله است و در نخلستان‌های پیرامون به زیبایی قرار گرفته (تصویر ۴). همچنین ساخت حیاط مشاع؛ پنجره‌های بلند و سرتاسری و نسبت بالای فضای سبز در ایجاد این مقصود کمک کرده‌اند (تصاویر ۵ و ۶). همین امر سبب حس آشنایی و انس با محیط و احیای حس خانه شده است.

به‌علاوه برگزاری مسابقه طراحی مجتمع، آزمایش مقاومت لرزه‌ای و استحکام طرح‌های برتر، و شرایط مطلوب محیطی-کالبدی همچون حفظ حریم‌ها، عدم وجود اشراف و دید مستقیم به ورودی و پنجره‌های هر واحد، دسترسی به واحدها به منظور حفظ امنیت، در عین سادگی و شکل ظاهری یکسان، سبب ایجاد اعتماد مجدد به محیط مسکونی و استحکام ساختمان‌ها، شده است. از سوی دیگر برخی تمهیدات طراحی مانند اتصالات بصری بین واحدها، کمک به آسایش اقلیمی و جلوگیری از تابش شدید آفتاب، سبب حس وحدت بین واحدها و ساکنین گردیده است (تصویر ۷). همچنین تجهیزات و تسهیلات مجتمع مانند پارک، کتابخانه، سالن اجتماعات، دوربین مداربسته، باغبان و نگهبان، آن را متمایز از سایر مجتمع‌های شهر ساخته و از سایت به بهترین شکل بهره‌گیری شده است (تصویر ۸). در مقابل، عدم مالکیت واحدها، طراحی بدون توجه به نیاز و جمعیت کاربران، فقدان طراحی فضاهای جنبی (تصویر ۹)، عدم امکان دخل و تصرف در مسکن و فضای پیرامونی و دوری از مرکز و نقاط مهم شهر، از جمله محدودیت‌ها و مشکلات هستند.

۵. بحث و تحلیل یافته‌ها

یکی از پارادایم‌های نظریه ناهماهنگی شناختی، الزام انطباق است. در این موقعیت فرد با انتخاب برای عمل بر خلاف رویکرد یا باور یا سرباز زدن از عمل مواجه است. بنابراین موقعیت الزام انطباق برای تصمیم به عمل پیشنهاد شده یا سرباز زدن از آن، ایجاد می‌شود (Harmon-Jones, 2000, 191). تصمیم به زندگی در مسکن حمایتی، در شرایط ناپایدار سانحه، تجارب زندگی در اردوگاه‌ها، خانه دوستان و خویشاوندان، محدودیت گزینه‌های سرپناه برای جامعه مزبور، فقدان مالکیت مسکن پیش از زلزله و نیاز مبرم به سرپناه برای حمایت از فرزندان، سبب تغییر بسیاری از شناخت‌ها،

هنجاری-روانی زیادی شده است. از جمله عدم تلاش جامعه برای بازگشت به زندگی عادی، مغفول ماندن از آینده فرزندان و عدم تمایل به ازدواج مجدد.

۲.۲.۴. اقتصادی-اجتماعی: زنان ساکن در مجتمع، به لحاظ اقتصادی قادر به تأمین مخارج خود و تأمین مسکن مستقل نبودند و این در حالیست که عدم پرداخت اجاره مسکن، همراه با تأمین هزینه‌های جاری زندگی، نگهداری از خانه و تحصیل فرزندان در اختیار آنان قرار می‌گیرد. در کنار کمک‌های یادشده بهره‌مندی از یارانه‌های دولتی؛ کمک‌های کمیته امداد امام خمینی (ره) و سازمان بهزیستی، برای آنان یاری‌رسان بوده است.

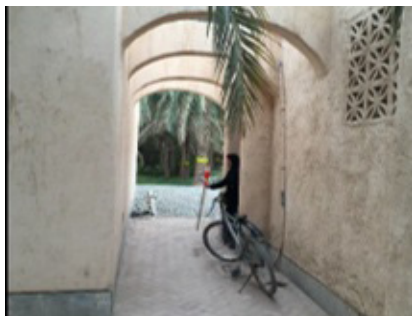
روایت: اگر می‌خواستیم با درآمد خودمان خانه‌ای مشابه، در بم اجاره کنیم، بسیار گران بود. به همین دلیل من شرایط دوری از خانواده‌ام را تحمل می‌کنم.

این مسأله سبب شده که پس از زلزله به‌رغم ایجاد شرایط دریافت خانه با تسهیلات، افراد حاضر به ترک مجتمع نباشند؛ ایجاد وابستگی و عدم تلاش برای توانمندی و اشتغال، آنها را نیازمند نگاه داشته و فرزندان آنان نیز تفکر و توقع وابستگی را آموخته‌اند. به علاوه از نظر اجتماعی، از جامعه دور و به نوعی دچار برچسب^{۱۳} شده‌اند و این تفکیک اجتماعی موجبات انزوای طلبی شده است. به همین دلیل روابط اجتماعی زنان ساکن مجتمع به نسبت زنان سرپرست خانوار ساکن در منازل مستقل، ضعیف‌تر شده است.

در مقابل یکی از نقاط قوت زندگی در مجتمع، روابط قوی همسایگی است. این روابط ضمن تعدیل میل به انزوا، به افزایش خودباوری، اتکای به نفس، کارایی و امید به زندگی این افراد به‌واسطه محیط‌های جمعی و دغدغه‌های مشترک کمک می‌نماید. نتایج حاکی از آن است که عموم زنان، به دلایلی چون ترس از سواستفاده، عدم امنیت و شکل‌گیری روابط همسایگی در جامعه‌ای با آلام مشترک، از ارتباط با جامعه بزرگ‌تر ابا دارند.

روایت: در سال‌های اول زندگی در مجتمع در پاسخ به سوالات دیگران، می‌گفتم، خانه از سوی سازمان بهزیستی است و با همسرم ساکن هستیم. هم اکنون نیز به‌رغم مشکلات و کنجکاوای مردم شهر در زندگیمان، کماکان انتخاب من زندگی در این مجتمع است.

۳.۲.۴. محیطی-کالبدی: استفاده از مصالح با شکل ظاهری کاه‌گل در نمای واحدها، بهره‌گیری از طاق و قوس‌های تداعی‌کننده معماری سنتی بم، تلفیق فضای مسکونی و سبز در طرح و عدم



تصویر ۶- قرارگیری ورودی واحد به نسبت حیاط و فضای عمومی، مأخذ: (دهقانی و فلاحی، ۱۳۹۷).



تصویر ۵- حیاط مشاع واحدهای مسکونی.



تصویر ۴- تلفیق فضای سبز طبیعی و محیط مسکونی.

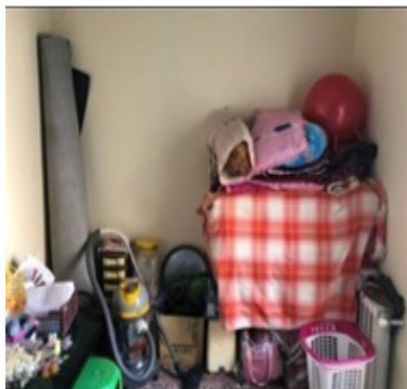
دفاع از خود و فرزندان و دستیابی به ارزش و هویت منسجم به دیگران (Chaiken et al., 1996, 557) است. عوامل کالبدی و طراحی پاسخگوی این انگیزه، تأمین نیاز به خلوت و حفظ حریم خانواده‌ها با رعایت فواصل و چیدمان مناسب واحدهای مسکونی؛ توجه به کنترل دید به فضای خصوصی خانواده‌ها در طراحی ورودی، پنجره‌ها و نورگیری فضاها؛ امنیت، آسایش و آرامش در مجتمع با محصورسازی و کنترل‌های فعال؛ ثبات زندگی و عدم نیاز به جابه‌جایی مکرر؛ و ایمنی و استحکام کالبدی بودند. انگیزه دیگر، نیاز به حفظ و بهبود عزت نفس و تغییر، برای بهبود موضوعات ناهماهنگ مرتبط با ادراک از تمامیت خود، (M., 298 Steele, 1988) است. تغییرات شناختی از تمایل به حفظ پایداری روانشناختی و تفاسیر واضح به دنبال نیاز بنیادین عزت نفس شکل می‌گیرند (Greenwald & Ronis, 1978, 55). لطمه به عزت نفس این زنان پس از زلزله در زمینه‌های اقتصادی، مالی و طبقاتی سبب شد عواملی مانند، کمک‌ها و خدمات ارائه شده توسط خیریه و سایر سازمان‌ها در پرداخت هزینه‌های خانوار؛ اشتها مجموعه به عنوان نمونه‌ای موفق از بازسازی و تفاخر به سکونت در آن؛ کیفیت مطلوب تسهیلات و تجهیزات موجود در مجتمع به نسبت سایر مجموعه‌های مسکونی بازسازی شده پس از زلزله بم؛ کیفیت مساعد مسکن؛ زندگی مستقل؛ هزینه-فایده‌مند بودن زندگی؛ و وجود فضاهای تفریحی و کاربری‌های مناسب کودکان، را مرهمی بر آسیب‌های خود بدانند.

خودباوری انگیزه دیگری برای کاهش ناهماهنگی در دفاع از خویشتن خویش است. با کاهش ناهماهنگی‌ها انسان تصویر از خود را حفظ می‌کند (J. Aronson, 2011, 192). از دست دادن پیوندهای خانوادگی و طردشدگی به دلیل سبک زندگی، با شکل‌گیری پیوندهای اجتماعی بین واحدهای همسایگی کم‌رنگ شده است. در حقیقت مکانیسم به شکل افزودن شناخت‌های سازگار با رفتار است. زیرا به‌طور منطقی رفتارهای ناسازگار، با افزودن شناخت‌های سازگار با رفتار، در سیستم باورهای فردی، از روش‌های ساده کاهش ناهماهنگی است و زمانی افراد به دنبال اطلاعاتی جدید برای حمایت از تصمیم‌شان هستند از آن استفاده می‌کنند (Frey, 1986, 42)؛ مکانیسم دیگر این جامعه برای

نگرش‌ها و باورهای پایدار این جامعه در مقابل دریافت سرپناهی امن و مطمئن شد. همچنین در فرایند تصمیم‌گیری سخت، کمک به اجرا و تداوم تصمیم امری لازم است (Harmon-Jones et al., 2012, 52). تصمیم به زندگی در مسکن حمایتی به‌واسطه پیش‌زمینه‌های ذهنی-روانی زنان پیش از اسکان و گروهی بودن این انتخاب تسهیل گردید.

اما با گذشت سال‌ها از سکونت در مجتمع، جامعه زنان سرپرست خانوار به‌رغم توان مالی نسبی و تسهیلات موجود برای زندگی در سایر نقاط شهر، زندگی در خارج از مجتمع با آزادی عمل بیشتر، را در مقابل زندگی در مجتمع مسکونی مذکور ترجیح نمی‌دهند. موضوع مزبور بر مفهوم کاهش ناهماهنگی از طریق کاهش مطلوبیت گزینه انتخاب نشده یا افزایش مطلوبیت گزینه انتخابی (Brehm & Cohen, 1962, 386) صحنه می‌گذارند. این سوال‌ها که عوامل مؤثر بر تمایل به ادامه سکونت، وابستگی مکانی به مجتمع و رضایتمندی از زندگی در آن چه بوده‌اند؟ و میزان موفقیت محیط مذکور بر التیام پیامدهای اجتماعی-روانی سانحه تا چه حد بوده است؟ ایجاد می‌گردند. در دهه‌های اخیر، معماری عمیقاً به رویکردهای انسان-محور توجه دارد و کرامت و رفاه افراد را در لنز تمرکز قرار گرفته است (McLane & Pable, 2020). بنابر تأکید محققان در تجارب تروماتیک، طراحان باید مسائل جسمی، روحی و روانی ساکنان در محیط مصنوع را درک و از ایجاد محیط‌های استرس‌زا، که مانع از بهبودی و بهزیستی‌اند، پیشگیری شود (Dekel et al., 2012). Substance Abuse and Mental Health Services Administration, 2014). در ارزیابی عملکرد مسکن حمایتی، لزوم توجه به فرایند و نتیجه آن به صورت موازی هستند و عوامل کلیدی در فرایند شامل ویژگی‌های مسکن و حمایت اجتماعی (Nelson & Smith Fowler, 1987) و نتیجه آن، شامل تأثیر بر پیامدهای اجتماعی-روانی سانحه است که در این پژوهش با توجه به تجارب ساکنان پیش و پس از سکونت در مسکن حمایتی پرداخته شده است.

در توصیف نقش عوامل محیط مصنوع بر موضوعات مطرح، لازم است که به انگیزه‌های موجود در این جامعه در مقابل پاسخگویی‌های کالبدی-فضایی اشاره داشت. مهم‌ترین انگیزه



تصویر ۹- فقدان فضاهای جنبی.
مأخذ: (دهقانی و فلاحی، ۱۳۹۷).



تصویر ۸- تسهیلات مجموعه (کتابخانه).



تصویر ۷- اتصالات بصری بین واحدها.

بررسی تأثیر ویژگی‌های کالبدی-محیطی مسکن حمایتی پسا سانحه بر زندگی زنان سرپرست خانوار از دیدگاه نظریه ناهماهنگی شناختی، مورد مطالعاتی مجتمع نرگس، پس از زلزله ۱۳۸۲ بم

سبب انگیزه‌های تأیید خود به عنوان فردی لایق در کنترل ویژگی‌های مهم محیطی (M. Steele, 1988, 248) می‌شود. در این مورد ضعف در کنترل محیط، با عدم امکان دخل و تصرف در مسکن طبق نیاز خانوار؛ شباهت واحدها از لحاظ ظاهر، مترژ و فقدان تشخص فردی (وحدت شکلی و عدم تمایز)؛ کمبود فضای جنبی همچون انباری؛ عدم کفایت ابعاد فضایی و مساحت مسکن به نسبت خانوارهای مختلف ساکن؛ فقدان حیاط اختصاصی، مانع از کنترل و شخصی‌سازی فضاها و واحدهای مسکونی شده‌اند. این موضوع منجر به عدم احساس مسئولیت در حفاظت، تعمیر و نگهداری از واحدها شده است. سازگاری و دلبستگی به محیط مذکور طبق گفته فستینگر، «هنگامی که ناهماهنگی بین برخی اطلاعات بارز عناصر محیطی باشد، ناهماهنگی با تغییر عناصر شناختی رفتار به شیوه‌ای که با محیط سازگار باشند، محو می‌شود (Festinger, 1957, 19) قابل توضیح است. باید اذعان داشت که میزان سازگاری‌های شناختی کالبدی-محیطی در این مجتمع بیش از ناهماهنگی‌ها و محدودیت‌های محیطی آن بوده است. حمایت از نیاز به حریم و قلمروها؛ احیای زندگی در خانواده گسترده؛ همسانی ظاهری واحدها (عدالت)؛ اطمینان و امنیت؛ نور و منظر مطلوب؛ تجهیزات و تسهیلات رفاهی؛ بهبود کیفیت زندگی؛ احیای حس باغ‌شهر؛ و آشنایی ذهنی و درک مشترک ساکنان از عناصر معماری مانند طاق، مشبک و سایر تزئینات، بر انطباق با محیط مسکونی تأثیرگذار بوده‌اند. به طوری که ضعف در مکان‌گزینی و فقدان کنترل محیطی در سایه هماهنگی‌های کالبدی-محیطی کم‌رنگ شده‌اند.

انگیزه خودباوری و رفتار بر خلاف نگرش، خودداری از قرارگیری در معرض موقعیت‌های تشدیدکننده ناهماهنگی است. از این رو سعی بر کاهش روابط با خویشاوندان و سایر اعضای خانواده شده است. این سازوکار تأکیدی بر این یافته است که، افرادی که دچار حس قوی‌تری از ناهماهنگی شوند از موقعیت‌های افزایش‌دهنده احساس ناهماهنگی خودداری می‌کنند (D. Waters, 2009, 142).

در این بین همسانی طبقاتی-اجتماعی، جنسیتی و نیازهای یکسان ساکنان مسکن حمایتی؛ تفکیک کالبدی مجتمع از سایر نقاط شهر و عدم امکان عبور و مرور آزادانه افراد جامعه به آن به دلایل امنیتی نیز از این رفتار انزواطلبی حمایت کرده‌اند. در مقابل این انزوای اجتماعی، نحوه چیدمان واحدها شکل‌دهنده واحدهای همسایگی کوچک در کنار یکدیگر و پیوندهای اجتماعی قدرتمند بین آنها شده است. به علاوه وجود فضاهای جمعی تعامل زنان نیز در تکمیل شکل‌گیری خانواده گسترده، مطابق با ذهنیت هنجاری پیش از زلزله مؤثر بوده است. در افزودن شناخت‌های فضایی سازگار در مجتمع مسکونی می‌توان به مسائلی مانند احیای حس باغ‌شهر در مجتمع با تنیدگی در فضای سبز و نخلستان‌ها؛ استفاده از احجام ساده، مصالح و جهت‌گیری اینیه مطابق با شرایط بومی محل؛ تناسب و ابعاد انسانی فضاها؛ حفظ منظر ذهنی و خط آسمان پیشین با کنترل ارتفاع و طبقات؛ همخوانی فرهنگی و آشنایی عناصر کالبدی اشاره داشت که تأکیدی بر انگیزه خودباوری و سازگاری شناخت از محیط مطلوب زندگی، بوده‌اند.

مبحث نهایی در موضوعات محیطی-کالبدی، انگیزه کنترل محیطی مؤثر بر میزان ناهماهنگی‌ها است که محرومیت از آن،

نتیجه

سرپناه امن، تخریب گسترده کالبدی در شهر و اختلال در مفهوم ذهنی مسکن مقاوم در مقابل مطلوبیت کالبدی-عملکردی این مجتمع اشاره کرد.

در مورد مطالعه‌شده، تعدیل تناقضات و پذیرش هنجارهای زندگی طولانی‌مدت در مسکن حمایتی، ناشی از گروهی بودن تصمیم، حمایت زنان همسان و سازگاری عوامل کالبدی-محیطی با شناخت‌های فرهنگی و بومی بوده است. استفاده از عناصر معماری و نما، المان‌ها، سبک طراحی و نوع ساخت آشنا با فرهنگ و بوم شهر بم و القای حس خانه، تأمین امنیت، استقلال و حریم شخصی، احیای خانواده گسترده که جامعه قبل از زلزله با آن عجین بوده‌اند در کنار یکسانی ظاهر و شرایط سکونت (عدالت محیطی)، سبب حل ناهماهنگی‌ها در هماهنگی شناختی کالبدی-محیطی شده است. در حقیقت جامعه زنان سرپرست خانوار هویت و تمایز را در هویت جمعی و واحد همسایگی یافته‌اند.

در یک جمع‌بندی و فارغ از مسائل مطرح در فرآیند مسکن حمایتی مورد مطالعه و موضوعات کالبدی و حمایت اجتماعی شکل‌گرفته درون مجموعه، بحث پیرامون نتیجه این رویکرد و تأثیر آن بر بازتوانی اجتماعی-روانی ساکنان پراهمیت است. طبق یافته‌ها، سیاست ارائه مسکن حمایتی دائم برای زنان سرپرست خانوار پس از زلزله بم و در زمینه اجتماعی- فرهنگی این شهر، بر التیام روحی و

در تحقیق حاضر به فرآیند اسکان زنان سرپرست خانوار در مسکن حمایتی پس از زلزله ۱۳۸۲ بم از دیدگاه نظریه ناهماهنگی‌های شناختی و نقش آن در تغییر زندگی این جامعه پرداخته شده است. با درک ارتباط احساسات، ادراکات، شناخت‌ها و روابط ساکنان مجتمع پس از زلزله، و جنبه‌های کالبدی و طراحی مسکن، کارایی این رویکرد در بازتوانی و تاب‌آوری اجتماعی-روانی زنان سرپرست خانوار در موقعیت پس‌اززلزله در زمینه فرهنگی-اجتماعی بم مورد بررسی قرار گرفته است. طبق یافته‌ها، مصائب و ناهماهنگی‌های پیش از اسکان در مسکن حمایتی به دنبال از دست‌دادن سرپرست و بی‌خانمانی و شرایط نامناسب اسکان اضطراری و موقت بدون توجه به شرایط و تفاوت‌های جنسیتی، سبب الزام انطباق این گروه از زنان برای سکونت در مجتمع مسکونی نرگس، تصمیم به تغییر نگرش و دوری‌گزینی از جامعه شهر، کاهش ارتباط با خویشاوندان، با هدف استمرار زندگی در مجتمع؛ و وابستگی مالی و معیشتی خانواده به کمک‌های مؤسسات حمایتگر و در نتیجه ضعف در توانمندی شده است. از دلایل الزام انطباق و تصمیمات اولیه برای سکونت در مسکن حمایتی می‌توان به کمبود گزینه‌های اسکان برای جامعه زنان پس از زلزله بم و عقلانیت صیانت از فرزندان، شرایط نامناسب در اردوگاه‌های جمعی، عدم مالکیت مسکن یا ملک پیش از سانحه برای شروع مجدد زندگی، جابه‌جایی‌های مکرر برای دسترسی به

به دلیل نقش حیاتی و کارآمد مسکن حمایتی پس از سانحه برای گروه‌های آسیب‌پذیر، لازم است که تأثیرات و پیامدهای آتی اصول طراحی و برنامه‌ریزی آنها در راستای سبک زندگی، نیازهای جامعه کاربر، جهان‌بینی، فرهنگ و عرف جامعه باشند. آزادی انتخاب و کنترل مؤثر بر محیط، عدم جداسازی اجتماعی جامعه ساکن، ایجاد شرایط توانمندی معیشتی و اجتماعی به منظور التیام آسیب‌های ایجاد شده، پیشنهاد می‌گردند.

روانی ساکنان به دلیل حمایت‌ها و خدمات موجود در کنار سازگاری و پاسخگویی کالبدی-محیطی و روابط بین محیط مصنوع و افرادی که بی‌خانمانی را تجربه کرده‌اند، مؤثر بوده است. در مقابل برخی رویکردهای برگرفته در ساخت و برنامه‌ریزی آن توانمندسازی و بازتوانی اقتصادی-اجتماعی زنان را به خوبی مدیریت نکرده‌اند و باعث وابستگی، انزوای اجتماعی و پدیده برچسب‌زنی شده‌اند. در مجموع می‌توان تأثیرات و ویژگی‌های این رویکرد از مسکن در مورد مطالعه شده را در جدول ۳ خلاصه کرد. بر این اساس، به نظر می‌رسد،

پی‌نوشت‌ها

13. Labling

فهرست منابع

انصاری، حمیدرضا (۱۳۹۴)، ارزیابی و تحلیل کارکردپذیری طرح‌های معماری مسکن در اندازه کوچک، نمونه موردی: مجموعه پنجاه هزار واحدی غدیر مسکن مهر، *نشریه هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی*، دوره ۲۰، ۳، صص ۹۵-۱۰۴

حسین‌پور، رضا، بلالی اسکویی، آریتا، کی‌نژاد، محمدعلی (۱۳۹۷)، تحلیل و ارزیابی شیوه‌های طراحی در کارکردپذیری مسکن کوچک مقیاس؛ نمونه موردی: مسکن مهرشهر پردیس، *فصلنامه علمی مهندسی ساختمان و علوم مسکن*، دوره ۱۲، ۲۲، صص ۲۱-۳۰

خالدیان، هوشمند (۱۳۹۴)، طراحی مجتمع‌های مسکونی برای اقشار

1. Trauma
2. Trauma-Informed Care
3. Cognitive Dissonance Theory
4. Stressful Life Events
5. Supportive Housing
6. U.S. Interagency Council on Homelessness
7. Housing First
8. Sagert
9. Festinger
10. Narrative Research
11. Ethnography
12. Self-Concept

جدول ۳- جدول سوات ویژگی‌های طراحی و برنامه‌ریزی مسکن حمایتی مورد مطالعه.

موضوع	نقاط قوت	نقاط ضعف
معماری	کاهش پیوندهای خانوادگی با طرد شدگی به دلیل سبک زندگی؛ انزوای اجتماعی ساکنان؛ تفکیک کالبدی از سایر نقاط شهری و محلی؛ حس روانی مالکیت به سبب مدت اقامت؛ فقدان حس مسئولیت در حفاظت، تعمیر و نگهداری از واحدها؛	اشتهار مجموعه به عنوان نمونه‌ای موفق از بازسازی و تهاجر مکانی؛ تسهیلات و تجهیزات مطلوب در مقایسه با سایر مجتمع‌های بازسازی شده و برنامه ریزی مناسب سایت؛ احای حس باغشهر در مجتمع با وجود فضای سبز و نخلستان؛ شکل‌گیری پیوندهای اجتماعی قدرتمند بین واحدهای همسایگی و حمایت فضای مصنوع از این رفتار؛ احجام ساده و مصالح و جهت‌گیری‌ها مطابق با شرایط بومی شهر بم؛ آسایش اقلیمی در واحدها و سایت؛ تناسب و ابعاد انسانی فضاها و واحدها؛ رعایت فواصل و تامین حریم‌ها به سبب چیدمان و طرح سایت؛ امنیت، آسایش و آرامش حاکم بر مجتمع؛ استقلال و عدم وابستگی در سکونت؛ اقامت در مکانی با ثبات؛ هزینه-فایده مند بودن زندگی؛ ایمنی و استحکام کالبدی واحدها؛ وجود فضاهای جمعی تعامل اجتماعی در برنامه‌ریزی سایت؛ وجود فضاهای بازی کودکان؛ همخوانی فرهنگی و آشنایی عناصر کالبدی مطابق با معماری پیش از زلزله بم؛
فرهنگی	شکل‌گیری خانوارهای گسترده؛ همسانی طبقاتی-اجتماعی و جنسیتی؛ نیازهای نسبتاً یکسان؛ عدالت فضایی؛	پیچیدگی دسترسی به واحدها به منظور حفظ امنیت و حریمت؛ عدم امکان دخل و تصرف در مسکن (ضعف در شخصی سازی فضا)؛ فقدان فضای جنبی مانند انباری؛ عدم کفایت ابعاد فضایی و مساحت مسکن به نسبت هرخانوار؛ عدم امکان عبور و مرور آزاد به مجتمع؛ دوری از مکانهای دارای اهمیت (مکان‌گرایی نامناسب)؛ فقدان حیاط اختصاصی؛ شباهت واحدها از لحاظ ظاهر، متراز و فقدان تشخیص و هویت فردی (وحدت شکلی و عدم تمایز)؛ عدم امنیت تصرف.

Heal, Vol (4), Issue 2, 89–97. doi: 10.5172/jamh.4.2.89

C.Matz David, Wood Wendy, (2005), Cognitive Dissonance in Groups: The Consequences of Disagreement, *Journal of Personality and Social Psychology*, Vol (88), No. 1, 22–37. DOI: 10.1037/0022-3514.88.1.22

Corporation for Supportive Housing (CSH) Consulting Group, (2009), *Recommendations for Designing High-Quality Permanent Supportive Housing*, prepared by CSH's Illinois Program and the CSH Consulting Group.

Cutter SL, (2017), The forgotten casualties redux: women, children, and disaster risk. *Glob Environ Change*, Vol (42), 117–121.

Curryer C, (2019), Supportive Housing. In: Gu D., Dupre M. (Eds), *Encyclopedia of Gerontology and Population Aging*, Springer.

C. Inman Jordan, (2014), Design for Dignity, A Supportive Housing Community for Families and Youth, *A thesis submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree of Master of Architecture*, University of Washington.

Da Silva, Jo, (2007), *Quality and standards in post-disaster shelter, the Structural Engineer*, Upper Belgrave Street, London.

Dekel, S, Ein-Dor, T, Zahava, S, (2012), Posttraumatic growth and posttraumatic distress: A longitudinal study. *Psychological Trauma: Theory, Research, Practice and Policy*, Vol (4), Issue 1, 94–101

Dohler Ehren, Bailey Peggy, Rice Douglas, Katch Hannah, (2016), *Supportive Housing Helps Vulnerable People Live and Thrive in the Community*, Center on Budget and Policy Priorities,

Duddridge Naomi, (2010), Trauma-Informed Design: Healing and Recovery in Second-Stage Housing, *A Thesis submitted in partial fulfillment of the requirements of the degree of Master of Interior Design*, The University of Manitoba.

D.Waters, Richard, (2009), Examining the role of cognitive dissonance in crisis fundraising, *Public Relations Review*; Vol (35), Issue 2, 139-143.

E. Cherry, Katie, (2015), *Traumatic Stress and Long-Term Recovery: Coping with Disasters and Other Negative Life Events*, Department of Psychology Louisiana State University Baton Rouge, Springer, USA, DOI 10.1007/978-3-319-18866-9

E. Enarson, Elaine, (1999), Violence Against Women in Disasters: A Study of Domestic Violence Programs in the United States and Canada, *Violence Against*

کم درآمد، مطالعه موردی مجتمع‌های مسکونی اقشار کم درآمد شهرستان قزوین، *کنفرانس بین‌المللی معماری، شهرسازی، عمران، هنر و محیط زیست*؛ افق‌های آینده، نگاه به گذشته، اسفند ۱۳۹۴، تهران.

دهقانی، مریم، فلاحی، علیرضا (۱۳۹۷)، بررسی مراکز معیشتی و سکونت‌ی زنان سرپرست خانوار پس از زلزله ۱۳۸۲ بم (نمونه موردی: مجتمع نرگس بم)، *پایان‌نامه کارشناسی/ارشد معماری*، گرایش بازسازی پس از سانحه، دانشگاه شهید بهشتی.

رضویان، محمد تقی، هرابینی، مصطفی، بهرامی، مهرداد، علیزاده، پریا (۱۳۹۶)، ارزیابی وضعیت شاخص‌های اجتماعی مسکن مهر از نظر شهروندان (مطالعه موردی: مسکن مهرشهر پردن)، *فصلنامه جغرافیا و مطالعات محیطی*، سال ۶، ۲۴، صص ۵۱-۶۴.

فلاحی، علیرضا (۱۳۹۶)، *تأملاتی بر رویکردها و مدل‌های بازسازی پس از سانحه*، چاپ اول، سازمان پیشگیری و مدیریت بحران شهر تهران، تهران. ضابطیان، الهام، صادقی، علیرضا، حسین‌آبادی، سمانه (۱۳۹۶)، بررسی میزان رضایت‌مندی ساکنان از پروژه‌های مسکن مهر با تأکید بر ارزیابی مؤلفه‌های عینی (نمونه موردی: پروژه مسکن مهر قم)، *نشریه علمی - پژوهشی انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران*، دوره ۸، ۱۴، صص ۱۷۳-۱۸۴.

عبیدیان، محمد، مشکینی، ابوالفضل (۱۳۸۹)، ارزیابی سیاست مسکن اجتماعی در تأمین مسکن گروه کم درآمد (نمونه: شهرستان رباط کریم)، *پایان‌نامه کارشناسی/ارشد جغرافیا*، گرایش برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تربیت مدرس.

لقمانی، سارا (۱۳۹۶)، *زنان در شرایط بحرانی، هنگام وقوع زلزله و سیل*، انتشارات شیرازه، تهران.

نوغانی دخت بهمنی، محسن، عباچی، اعظم (۱۳۹۶)، روایت در جایگاه تحقیق و تحقیق در جایگاه روایت: نکات اشتراک و افتراق، *روش‌شناسی علوم انسانی*، دوره ۲۳، ۹۰، صص ۱۴۱-۱۶۹.

وزارت راه و شهرسازی جمهوری اسلامی (۱۳۹۵)، *مسکن اجتماعی*، <https://www.mrud.ir/> مسکن-اجتماعی

Brehm, J. W, Cohen, A. R, (1962), *Explorations in cognitive dissonance*, Hoboken, John Wiley & Sons Inc. US.

Cancaro, S, Forward, In: Bloomfield, Martha Aladjem (Eds), *My eyes feel they need to cry: Stories from the formerly homeless*, East Lansing, MI: Michigan State University Press, (2013), ix–xi.

Chaiken S, Giner-Sorolla R, Chen S. *Beyond accuracy: Defense and impression motives in heuristic and systematic information processing*, In: Gollwitzer, Peter M., (Eds), *Psychology of action: Linking cognition and motivation to behavior*, Guilford Press, New York, US, (1996), 553-578.

Chang, Y, (2012), Resourcing for post-disaster reconstruction: *A comparative study of Indonesia and China*, *Disaster Prevention and Management*, Vol (21), Issue 1, 7-21, DOI: 10.1108/09653561211202674

Chesters J, Fletcher M, Jones R. *Mental illness, Recovery and Place*, *Auste-journal Adv Ment*

- In: Gawronski Bertram, Strack Fritz (Eds), *Cognitive Consistency: A Fundamental Principle in Social Cognition*, New York, GUILFORD Press, USA, ISBN 9781609189464
- Henwood, B. F., Cabassa, L. J., Craig, C. M., Padgett, D. K., (2013), Permanent supportive housing: Addressing homelessness and health disparities? *American Journal of Public Health*, Vol (103), 188–192
- Homeward Trust, (2017), *Permanent Supportive Housing: Essential For Ending Homelessness*.
- Hopper, E. K., Bassuk, E. L., & Olivet, J. (2009), Shelter from the storm: Trauma-informed Care in Homelessness Services. *The Open Health Services and Policy Journal*, Vol (2), 131–151.
- Huffman, T, (2018), Built community: Architecture, community, and participation in a permanent supportive housing project. *Journal of Social Distress and the Homeless*, Vol (27), Issue 1, 44–52
- Indah Rosaria, (2018), Probing problems: Dilemmas of conducting an ethnographic study in a disaster-affected area, *International Journal of Disaster Risk Reduction*, Vol (31), 799–805.
- International recovery platform, (2005), The Guidance Notes on Recovery: Gender, http://www.undp.org/content/dam/india/docs/guidance_note_on_recovery_gender.pdf
- Jayeun Lee, Alexandra, (2016), *Paradoxes of Building Back Better, Resilience by Design*, advanced sciences and technologies for security applications eBook series, Springer international publishing, Switzerland, 33-54, DOI: 10.1007/978-3-319-30641-4
- J. Aronson Elliot, (2011), *The Social Animal*, Eleventh edition, worth publishers, USA, ISBN-13: 978-1429233415
- J. Horowitz Mardi, (1990), A Model of Mourning: Change in Schemas of Self and Other, *journal of American psychoanalytic association*, Vol (38), Issue 2, 297-324. DOI: 10.1177/000306519003800202
- J. Rog, Debra, (2004), The Evidence on Supported Housing, *Psychiatric Rehabilitation Journal*, Vol (27), Issue 4, 334-344.
- Johnson, Cassidy, (2007), Strategic Planning for Post-Disaster Temporary Housing, *Disasters*, Vol (31), 435-458. DOI: 10.1111/j.1467-7717.2007.01018.x
- Kronmüller Edmundo, G. Atallah Devin, Gutiérrez Ignacio, Guerrero Patricia, Gedde Manuel, (2017), Exploring indigenous perspectives of an environmental disaster: Culture and place as interrelated resources for remembrance of the 1960 mega-earthquake in Chile, *International Journal of Disaster Risk Reduction*, *Women*, Vol (5), Issue 7.
- E. Enarson, Elaine, Fordham, M, (2001), From women's needs to women's rights in disasters, *Global Environmental Change Part B, Environmental Hazards*, Vol (3), Issue 3, 133-136, DOI: 10.3763/ehaz.2001.0314
- Enos, Gary, (2017), New Denver housing community takes trauma-informed design to next level, *Mental Health Weekly*, Vol (27), Issue 35, 1-7.
- Farkas Marianne, Coe Steve, (2019), From Residential Care to Supportive Housing for People with Psychiatric Disabilities: Past, Present, and Future, *Front. Psychiatry*, Vol (10), Issue 862. doi:10.3389/fpsyt.2019.00862
- Festinger Leon, (1957), *A Theory of Cognitive Dissonance*, Stanford University Press, London.
- Festinger, Leon, M. Carlsmith James, (1959), Cognitive Consequences of Forced Compliance, *The Journal of Abnormal and Social Psychology*, Vol (58), Issue 2, 203-210.
- Félix Daniel, M. Branco Jorge, Feio Artur, (2013), temporary housing after disaster: a state of the art survey, *Habitat International*, Vol (40), 136-141.
- Fordham, Maureen, Ketteridge, Anne-Michelle, "Men must work and women must weep" Examining gender stereotypes in disasters, In: Enarson, Elaine, Hearn Morrow, Betty, (Eds), *The gendered terrain of disaster: Through women's eyes*, International Hurricane Center, *Laboratory for Social and Behavioral Research*, Florida International University, US, (1998), 81-94.
- Frey Dieter, (1986), Recent Research On Selective Exposure to Information, In: Berkowitz Leonard, *Advances in Experimental Social Psychology*. Vol (19), 41-80.
- G. Janney James, Masuda Minoru, H. Holmes Thomas, (1977), Impact of a natural catastrophe on life events, *journal of human stress*, Vol (3), Issue 2, 22-34. DOI: 10.1080/0097840X.1977.9936084
- Greenwald Anthony G, Ronis David L, (1978), Twenty Years of Cognitive Dissonance: Case Study of the Evolution of a Theory, *Psychological Review*, Vol (85), Issue 1, 53-57.
- Harmon-Jones Eddie, (2000), Cognitive dissonance theory perspective on the role of emotion in the maintenance and change of beliefs and attitudes, *Emotions and Beliefs, How Feelings Influence Thoughts*, Cambridge University Press, London, 185-211.
- Harmon-Jones Eddie, Harmon-Jones Cindy, M. Amodio David, (2012), A Neuro Scientific Perspective on Dissonance Guided by the Action-Based Model,

بررسی تأثیر ویژگی‌های کالبدی- محیطی مسکن حمایتی پسا سانحه بر زندگی زنان سرپرست خانوار از دیدگاه نظریه ناهماهنگی شناختی، مورد مطالعاتی مجتمع نرگس، پس از زلزله ۱۳۸۲ بم

Nejat Ali, Ghosh Souparno, (2017), LASSO Model of Postdisaster Housing Recovery: Case Study of Hurricane Sandy, *Natural Hazards Review*, Vol (17), Issue 3.

Nelson, G, Smith Fowler, H, (1987), Housing for the chronically mentally disabled: Part II— Process and outcome. *Canadian Journal of Community Mental Health*, Vol (6), Issue 2, 79–91

Nelson Geoffrey, Hall G. Brent, Walsh-Bowers Richard, (1997), A Comparative Evaluation of Supportive Apartments, Group Homes, And Board-And-Care Homes for Psychiatric Consumer/Survivors, *Journal of Community Psychology*, Vol (25), Issue 2, 167–188.

N. Groat Linda, Wang David, (2013), *Architectural Research Methods* (Second Edition), Published by John Wiley & Sons, Inc., New Jersey. ISBN-13: 978-0750658515,

NYC Department of housing preservation and development, (2012), https://shnny.org/images/uploads/Design_Lehman.pdf

O'CONNOR, MARY-FRANCES, (2002), Making Meaning of Life Events: Theory, Evidence, And Research Directions for an Alternative Model, *OMEGA-journal of death and dying*, Vol (46), Issue 1, 51-75.

OXFAM, (2003), Guidelines for Post Disaster Housing version 1.doc, Participation & Gender in Reconstruction Housing, <https://www.humanitarianlibrary.org/resource/guidelines-post-disaster-housing>

OXFAM, (2012), Post-Earthquake Response And Reconstruction Gender-Sensitive Advocacy In Indonesia, Gender Equality In Emergencies, Oxfam Programme Insights, www.oxfam.org.uk/policyandpractice

Paiva, Vera Lúcia Menezes de Oliveira, (2008), A pesquisa narrativa: uma introdução, *Revista Brasileira de Linguística Aplicada*, Vol (8), Issue 2, Belo Horizonte .

Pannell, J. (2007), Healthy hostels. Healthy lifestyles for hostel residents: A guide to improve the health and well being of home-less and vulnerable people, *JPK Research and Consultancy*.

R. Goethals George, In: R Mullen Brian, Goethals George (Eds), *Theories of Group Behavior*, Part of the Springer Series in Social Psychology book series (SS-SOC), Springer, New York, NY, (1986), 49-69.

Sadiqi Wardak, Zabihullah, Coffey, Vaughan, Trigu-narsyah, Bambang, (2012), Rebuilding housing after a disaster: factors for failure. *Proceedings of 8th Annual International Conference of the International In-*

Vol (23), 238–247. Kusenbach Margarethe, (2003), Street-phenomenology: the go-along as ethnographic research tool, *Ethnography*, Vol (4), Issue 3, 445-485.

K. Jha Abhas, Dwayne Barenstein Jennifer, M. Phelps Priscilla, Pittet Daniel, Sena Stephen, (2010), *Safer Homes, Stronger Communities*, A Handbook for Reconstructing after Natural Disasters, The International Bank for Reconstruction and Development, The World Bank.

L.Hutchins Gerald, Norris Fran, (1989), Life change in the disaster recovery period, *Environment and Behavior*, Vol (21), Issue 1, 33-56.

Livable Housing Australia, (2017), *Livable housing design guidelines*, 4th edn, Forest Lodge.

Manzo LC, Perkins DD, (2006), Finding Common Ground: the Importance of Place Attachment to Community Participation and planning. *J Plan Lit*, Vol (20), Issue 4, 335–50. doi: 10.1177/0885412205286160

McLane Yelena, Pable Jill, (2020), Architectural Design Characteristics, Uses, And Perceptions Of Community Spaces In Permanent Supportive Housing, *Journal of Interior Design*, Vol (45), Issue 1, 33-52.

M. McKimmie Blake, (2015), Cognitive Dissonance in Groups, *Social and Personality Psychology Compass*, Vol (9), Issue 4, 202-212.

Massey, D, Jess, P, (1995), *A Place in the World? Places, Culture and Globalization*. Oxford University Press, London.

M. Steele Claude, (1988), the Psychology of self-affirmation: sustaining the integrity of the self, *Advances in Experimental Social Psychology*, Vol (21), 261-302.

Moreno Jenny, Shaw Duncan, (2018), Women's empowerment following disaster: a longitudinal study of social change, *Nat Hazards*, Vol (92), 205–224.

National Academies of Sciences, Engineering, and Medicine, (2018), Permanent Supportive Housing: Evaluating the Evidence for Improving Health Outcomes Among People Experiencing Chronic Homelessness., The National Academies Press, Washington, DC.

Neuman, W. Lawrence, (2009), Social research methods: Qualitative and quantitative approaches ,7th edition, Edinburgh Gate, Pearson education limited, USA, ISBN-13: 978-0205615964

UN Women, (2016), *Time to act on gender, climate change and disaster risk reduction*. The United Nations Entity for Gender Equality and the Empowerment of Women.

V. Angrosino Michael, (1989), The Case History of an East Indian Trinidadian Alcoholic, *Journal of Society for Psychological Anthropology*, Vol (17), Issue 2, 202-225.

Whittaker Elizabeth, Dobbins Timothy, Swift Wendy, Flatau Paul, Burns Lucinda, (2017), First examination of varying health outcomes of the chronically homeless according to housing first configuration, Australian and New Zealand, *Journal of Public Health*, Vol (41), Issue 3, 306-308, DOI: 10.1111/1753-6405.12631

Wilson William Julius, Chaddha, Anmol, (2010), The Role of Theory in Ethnographic Research, *Ethnography*, Vol (10), Issue 4, pp. 549-564.

Wood Joanna, J. Hysong Sylvia, J. Lugg Desmond, L. Harm Deborah, (2000), Is It Really So Bad? A Comparison of Positive and Negative Experiences in Antarctic Winter Stations, *Environment and Behavior*, Vol (32), No. 1, pp. 84-110.

Wood Wendy, (2000), Attitude Change: Persuasion and Social Influence, *Annual review of psychology*. 2000. Vol (51), Issue 1, 539-570, ISSN 00664308. ISBN 00664308. DOI: 10.1146/annurev.psych.51.1.539

World Bank group, (2018), Gender inclusion in post-disaster housing in India: Helping women and girls build resilience, <https://reliefweb.int/report/india/gender-inclusion-post-disaster-housing-india-helping-women-and-girls-build-resilience>

W. Schneider, F. A. Gruman, J. M. Coutts, L., (2011). *Applied social psychology: Understanding and addressing social and practical problems*. SAGE, US.

stitute for Infrastructure, Renewal and Reconstruction (IIRR), Kumamoto University, Kumamoto, Japan, 292-300.

Sagert, Erika, (2017), *Designing common spaces for women-centered supportive housing: A Practical Application of Intersectional Feminist Analysis*, Professional Planning Project UBC's School of Community and Regional Planning (SCARP), Atira Women's Resource Society.

Schwarzer Ralf, Schulz Ute, (2003), stressful life events. Handbook of psychology, *Health psychology*, Vol (9), pp. 29-56.

Shippee Glenn, Burroughs Jeffrey, Wakefield Stuart, (1980), Dissonance Theory Revisited: Perception of Environmental Hazards in Residential Areas, *environment and behavior*, Vol (12), Issue 1.

Substance Abuse and Mental Health Services Administration, (2014), *Concept of trauma and guidance of trauma informed approach*. HHS Publication No. (SMA).

Toft, Brian, Reynolds, Simon, *Risk perception and decision-making, In: Learning from disasters: a management approach*, third edition, Perpetuity Press, London, (2005), 1-11.

USICH (United State Interagency Council on Homelessness), (2014), <https://www.usich.gov/tools-for-action/housing-first-in-permanent-supportive-housing/>

United Nations Habitat, (2009), The Right to Adequate Housing: Fact Sheet 21 (Rev1), Vol (21), *Geneva: UN Office of the High Commissioner for Human Rights (OHCHR)*.

UNDP (United Nations Development programme), (2003), Gender and Disasters, *Bureau for Crisis Prevention and Recovery*.

Investigating the Impacts of Physical-Environmental Characteristics of Post-Disaster Supportive Housing on Female-Headed Households Life from the Perspective of Cognitive Dissonance Theory; Case Study: Narges Complex, After the 2003 Bam Earth

Saeedeh Asadi¹, Zoheir Mottaki², Ali Sharghi³, Maryam Deghani⁴

¹Saeedeh Asadi, Urban Planning faculty, Shahid Rajaei Teacher Training University, Lavizan, Tehran, Iran.

² Assistant Professor, Department of Reconstruction after Disaster, Architecture and Urban Design faculty, Shahid Beheshti University, Velenjak, Tehran, Iran.

³ Assistant Professor, Architecture and Urban Planning faculty, Shahid Rajaei Teacher Training University, Lavizan, Tehran, Iran.

⁴ MA, Department of Reconstruction after Disaster, Architecture and Urban Design faculty, Shahid Beheshti University, Velenjak, Tehran, Iran.

(Received 4 Sep 2019, Accepted 10 Nov 2019)

Disaster-related stressful life events affect socio-psychological society's functions and cause cognitive dissonance in different dimensions and life changes. Due to the impact of management and strategies for dealing with these consequences in different dimensions and environments and survivors' lives, the present study investigates the role of physical-environmental characteristics of supportive housing in dissonance reduction and traumatic experiences processes of vulnerable Female-Headed Households after the 2003 Bam earthquake and homelessness. Over 15 years after living in the complex, despite the ownership, functional-physical, social, and economic problems, the resident's tendency to live in this place, satisfaction with the conditions of the complex, and place attachment among families are extremely high. The nature of research is exploratory. Due to the nature of the research, the long time since the earthquake, and the purpose of the study to obtain the long-term effects of the disaster and the settlement type, in the process of research conducting, research-narrative and ethnographic approaches with participatory observation and living with eight families between 2016 and 2016 2018 was used to examine the experiences of homelessness from earthquake to residence in the complex; perceived individual and collective meanings; significant life events and spatial behaviors. The sampling method was purposive and voluntary. To enhancing the confidence, reliability and validity of the research qualitative findings, informal interviews with other residents during walking through the complex, interviews with community-based social workers and women's advocacy organizations were used as a way to enrich the traditional ethnographic method. Data were categorized and organized by content analysis method. Based on the findings, the experience of disasters and pre-settlement problems, necessitates living adaption in the complex, deciding to change attitudes toward life issues, livelihoods, individual and behavioral functions

such as social isolation aimed at continuing to live in this complex eventually resulted lifestyle changes. Reasons for the necessity of compliance adaption and early decisions by women to live in supportive housing include lack of housing options, family and children care rationality, inadequate living conditions in emergency and temporary camps, lack of ownership, loss of family head, homelessness, repeated relocation, widespread destruction and disturbance in strength, privacy and security concepts. Changing the mentality of this community from concepts such as relationships and neighborhoods, living environment, mental security, territory and privacy, personal reclusion, psycho-spatial ownership, created the need for a safe and stable shelter to improve one's self-esteem and to respond to built motivations. Responsive and consistent physical-environmental characteristics with the aforementioned motivations, including financial and spiritual support; attention to privacy and territories in spatial layout and housing; revival of extended family life style; external homogeneity of units (justice); reassurance and Mental security; Optimal lighting and landscaping; Welfare equipment and facilities; quality of life Improvement; Interaction with the green environment; Familiarity with architectural elements; Native compatibility; child-friendly places and climatic comfort. Due to the vital role of post-disaster supportive housing for vulnerable people, paying attention to the impacts and consequences of design and planning principles on lifestyle, user community needs, worldview, culture and custom of the disaster community is necessary.

Keywords: Supportive Housing, Physical-Environmental Characteristics, Cognitive Dissonance, Female-Headed Households, the 2003 Bam Earthquake, Homelessness.